



مقصر اصلی کیست!

درست در آستانه برگزاری اجلاس عمومی سازمان ملل، حملات نظامی آمریکا به شهرها و روستاهای عراق سرعت گرفته است. عده زیادی از مردم کشته و هزاران تن دیگر زخمی و یا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند و از طرف دیگر بمب گذاری و حمله به اجتماعات مردم توسط نیروهای مذهبی نیز وسعت بی سابقه ای یافته است. تنها در طی یکی دو روز گذشته صدها نفر از مردمان عادی قربانی این بمب گذاریها شده اند.

اینکه امپریالیسم آمریکا و متحدین آن مقصر اصلی این کشت و کشتار و ویرانگری هستند بر کسی پوشیده نیست و این هم مسلم است که امپریالیسم آمریکا نه برای استقرار دموکراسی و مدنیت در عراق که برای غارت و چپاول نیروی کار ارزان، منابع نفت این کشور و تسلط بر منطقه است که این لشکر کشی و کشت و کشتار را براه انداخته است. بنابراین مبارزه تپای جان بر علیه این جنگ و مسبین آن برای مردم زحمتکش و ستمدیده عراق و منطقه حقی است بی چون و چرا و گذشت ناپذیر.

معهدا کشتار مردم بیدفاع، بمب گذاری در اجتماع کارگران بیکار و یا در میان مردمان محروم، نه تنها با این حق توجیه پذیر نیست بلکه نشانه ای است از ضعف و زبونی نیروهای که سوراخ دعا را گم کرده اند و با منفجر کردن بمب در میان مردم بی دفاع، میخواهند انتقام نیافتن سهمی از قدرت و بی رحمی دشمن را از توده های مردم که خود قربانی امپریالیسم و جنگ و کشتار گروه های قومی مذهبی هستند، بگیرند. آنها به جای مبارزه واقعی با امپریالیسم و پایگاه های داخلی آن در میان سرمایه داران و گروه های مالی و سران مرتجع مذاهب و عشایر و فرقه ها، توده های مردم، کودکان، مردان و زنان بیگناه و قربانی جنگ و فقر و سیه روزی را مورد هدف قرار میدهند. به جای مبارزه واقعی علیه طبقات ارتجاعی که از این اشغال و جنگ و کشتار سودهای کلان به جیب میزنند و حامیان امپریالیست آنها، به جنگ بین مذاهب و فرقه ها و قوم ها و قبیله ها دامن میزنند. بدینوسیله تضاد منافع کارگران و توده های زحمتکش مردم را با امپریالیسم و سران مرتجع فرقه ها و قوم ها و قبیله ها و بطور کلی طبقه حاکم پوشیده میدارند.

بقیه در درصحه ۱۱



ای جان به فدای آن که وقت مردن
تسلیم نمود جان و تسلیم نشد!

در صفحه ۱۵

بمناسبت هیفدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

طمع سیری ناپذیر سرمایه داران جنایت آفرید!



روز چهارشنبه ۲۳ شهریورماه در اثر انفجار گاز در معدن باب نیزو از توابع شهرستان زرند کرمان ۱۱ نفر از کارگران جان باخته و عده دیگری زخمی شدند. "باب نیزو" با دویست کارگر، مثل صد ها شرکت دیگر سال گذشته به بخش خصوصی (شرکت دلتا هزار) واگذار شد.

پیمانکاران خصوصی معدن "باب نیزو" کرمان، که نظیر سایر سرمایه داران وابسته به گروه های مافیای مالی و ارگانهای سرکوب دولتی با شتاب در فکر تشدید استثمار کارگران و پرکردن جیبهای خود هستند مقصر اصلی این واقعه هولناک محسوب میشود. بقیه در صفحه ۷

در این شماره

دوخط و مشی در جنبش کارگری

بمناسبت شصتمین سالگرد پیروزی برفاشیسم

اشغال مقاومت و تولید در آرژانتین

از دریچه نگاه مردم

اینجا اسلام حاکم است

اعلامیه ها و بیانیه های سازمان

صفحه ۲

صفحه ۳

صفحه ۶

صفحه ۹

صفحه ۱۰

کشورداری جمهوری اسلامی، اساسا خواهان حفظ نظم موجود میباشند. صاحبان این بینش با پخش و گسترش سمومات فکری خویش در درون جنبش کارگری، مخالف ایجاد صف مستقل و قدرتمند کارگری و خواهان ضعف، انشقاق و دنباله روی آن از طبقات دیگر و حفظ پایه های نظام استثمارگرانه سرمایه داری میباشند.

تشکیل اتحادیه یا سندیکا و محدود کردن فعالیت آن به چک و چانه زدن برای افزایش چنر غازی به حقوق کارگران و کارکنان، چیزی جز پذیرش رسمی عبودیت کارگران در برابر طبقه حاکم و فرمانروا نمیباشد. تاکید صرف بر فعالیت سندیکائی، تبلیغ سازش طبقاتی و اشاعه این توهم که گویا مسائل و مطالبات کارگران میتواند در چارچوب نظام سرمایه داری حل و فصل شود، نشانگر رفرمیسم و اپورتونیسیم بیکران این مدعیان طرفداری از کارگر میباشند. اصولا بحث در اینجا بر سر بود و نبود و یا شکل و شمایل تشکلهای کارگری نیست. تردیدی وجود ندارد که وجود یک تشکل کارگری حتی با دیدگاههای سندیکالیستی، بهتر از نبود آن میباشد. بالاخره مبارزه برای سالم سازی محیط کار و بهبود شرایط زیستی کارگران، بخشی از مبارزه و از اصول مسلم مبارزه طبقاتی میباشد. بحث بر سر این است که مبارزه اقتصادی تنها یک وجه از وجوه سه گانه مبارزه طبقاتی است. و طبقه کارگر برای پیشبرد یک مبارزه موفقیت آمیز علیه بورژوازی، اپورتونیسیم راست و چپ و روزیونیسیم الزامات میبایستی مبارزه اقتصادی را به مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک ارتقاء دهد. این لب مطلب و اس و اساس موضوع است. وگرنه اسم و یا شکل تشکلهای مهم نیست. مهم ماهیت و نوع مبارزه آنان است. مهم انتخاب داوطلبانه آن نوع از فعالیتها و اختیار وظایف و گزینش منشورهای است که با تبلیغ کار مزدوری، رقیت و بندگی کارگران را به رسمیت میشناسد. آن تشکلهای فعالین کارگری که تحت تلقینات جریانهای بورژوائی در صدد دستیابی به منافع کارگران در چارچوب مناسبات سرمایه داری میباشند، باید بدانند که حتی رادیکالترین جناحهای بورژوازی نیز بر متن جهانی سازی سرمایه، عاجز از پاسخگویی به رئوس مطالبات صنفی - رفاهی کارگران میباشند. از جمهوریخواهان رنگارنگ گرفته تا سلطنت طلب همه چاره ای جز تمکین به اصول و سیاستهای اعلام شده از سوی بزرگترین سرمایه های مالی جهان یعنی صندوق بین المللی و بانک جهانی ندارند. جهانی سازی یعنی برداشتن تمام موانع موجود بر سر راه گسترش سرمایه و کسب سود هر چه بیشتر میباشند.

برای دستیابی به این منظور سیاست واحدی چه در کشورهای متروپل و چه در جوامع پیرامونی که همانا تحمیل سیاست تعدیل اقتصادی است، به کار گرفته میشود. اصول این سیاست عبارتند از: گسترش خصوصی سازی، تلاش برای کاهش هزینه های تولید از طریق اخراجهای انبوه و دستجمعی افزایش ساعات کار، انجام دستمزدها، کاهش بودجه بهداشت، آموزش و پرورش و خدمات اجتماعی، اجرای قراردادهای موقتی به جای قراردادهای ثابت و دائمی، معافیت مالیاتی سرمایه داران و... نتیجه این سیاست، فربهی سرمایه داران و بینوائی روز افزون اقشار و طبقات کم درآمد است. دفاع از اصول مالکیت خصوصی و حاکمیت بازار، تعرض به دستاوردهای رفاهی و سطح معیشتی مزد و حقوق بگیران و مقابله با هرگونه برآمد مستقل توده ای، فصل مشترک تمام جناحهای بورژوازی از رادیکال تا سلطنت طلب و از اسلامی تا غیر اسلامی میباشد. حتما نیازی نیست تا آدم حکیم و یا دانشمند باشد تا بداند که عمده مطالبات رفاهی و صنفی زحمتکشانشان، در شرایط هجوم لحام گسیخته سرمایه به باز پس گیری نتایج مبارزات بشریت مترقی، دیگر در چارچوب حصارهای تنگ مناسبات سرمایه داری قابل تحقق نمیباشد. دیگر دوران دولتهای رفاه و دخالت دولت در اقتصاد به پایان رسیده است. بقیه در صفحه ۴

برگذاری پرشکوه اول ماه مه امسال در ایران، شور و حال ویژه ای را در میان فعالین جنبش کارگری و کمونیستی ایجاد کرده است. به میدان آمدن طبقه کارگر با خواستها و مطالبات طبقاتی خویش، برای اولین بار بعد دو دهه سرکوب و خفقان و تحمیق، همانطور که سرمقاله شماره ۲۲ کار کمونیستی اشاره دارد نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری بود. در این نمایشات و تجمعات اعتراضی، طبقه کارگر با میدان آوردن بخش ناچیزی از گردانها و نفرات سپاه خود، باعث ترس و لرز سرمایه داران اسلامی و غیر اسلامی گشته است.

اما آنچه که به اهمیت اول ماه امسال افزوده، نه تعداد شرکت کنندگان در آن، بلکه در تنوع و ماهیت مطالبات درخواستی میباشد. آنچه که در همه جا دیده و شنیده شد، عبارت بودند از ارتقاء حداقل دستمزدها تا سقف ۴۵۰ هزار تومان، الغاء قراردادهای موقتی، توقف خصوصی سازی، اعتراض به خروج کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار، ایجاد تشکلهای واقعی کارگری و... اینها چیزهای هستند که هیچ انسان آگاه و آزاده ای نمیتواند مخالف آن باشد. و بالطبع هدف هر فعال و کوشنده جنبش کارگری نیز تحقق چنین مطالباتی میباشد. هر چند این قدرت نمائی محدود کارگران با شعارهای مترقی و ضد سرمایه داری، عرصه های جدیدی را برای گسترش دخالت دهی کارگران در حیات سیاسی خویش گشوده، مع الوصف این جنبش دارای ضعفهای اساسی و بنیانی نیز میباشد که در صورت عدم رفع و رجوع آنها، در آینده به موانع مهمی در مسیر پیشروی جنبش کارگران تبدیل خواهند شد.

نبود جنبش سراسری و تشکلهای واقعی کارگران برای پیشبرد مطالبات اساسی خود و فقدان حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست واقعی، از جمله کمبودهای برجسته جنبش کارگری در لحظه فعلی میباشد. جنبش نوین کارگری به علت نداشتن حزب خود، یعنی حزب رهبری کننده مبارزات کارگری، بمثابه نهال نوری است که در معرض بادهای سمی قرار گرفته است. بادهای که از دو سمت راست و چپ شروع به وزش نموده اند. اکنون تقابل سه خط در درون جنبش کارگری با وضوح هر چه تمامتر قابل رؤیت است. لازم به یادآوری است که وجود سه خط در درون جنبش کارگری، نتیجه انعکاس تمام نمای واقعیهای اجتماعی و عرصه دیگری برای برخورد سه نگرش اساسا متفاوت به مسئله حاکمیت سیاسی و جنبشهای مردمی میباشد.

خط اول یا انحراف به راست از طرف تشکلهای و افرادی پیش برده میشود که در پی حدود و حصر مبارزات طبقه کارگر به مطالبات صنفی - اقتصادی هستند. سیاست زدائی و رد هرگونه حرکت و مطالبه سیاسی و تاکید صرف بر مبارزه اقتصادی از مشخصه های برجسته چنین تشکلهای است. سیاست گریزی برخی از این تشکلهای به جانی رسیده است که اخیرا به بهانه عدم دخالت در سیاست، با عدم حمایت از خواست آزادی یکی از کارگران زندانی، عملا سیاستهای ضد کارگری خود را به نمایش گذاشتند. بورژوازی و کاسه لیسان آن در همه جای این کره خاکی، دخالت در سیاست و اقتصاد را کار "فرهیختگان" و "نخبگان" جامعه میدانند. میفرمایند امور کشورداری نیاز به افراد متخصص و کاردان نظیر نوریزاده ها، داریوش همایونها، معین ها و لاریجانیها دارد. اصولا به نظر اینان افرادی که کاروبارشان با پیچ و مهره است، چه کاری به این کارهای علمی و تخصصی دارند. همینکه زیر سایه سرمایه دار به تولید مثل و ارزش اضافی مشغولند باید خیلی هم شاکر و ممنون باشند. طرفداران مبارزه اقتصادی، در عرصه سیاسی جامعه، جزو آن گروه بندیهای اجتماعی محسوب میشوند که ضمن انتقاداتی به شیوه

به مناسبت شصتمین سالگرد پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم!

قسمت آخر

دربخش نخست توضیح دادیم که چگونه سرمایه انحصاری زمانیکه با بن بست مواجه می‌شود مجبور است طبقه کارگر و از این طریق دموکراسی را مورد حمله قرار دهد و با استفاده از ابزارهای اقتصادی و سیاسی آخرین بقایای آزادیهای سیاسی را از بین ببرد و سرانجام این چنین بود که با تضعیف تدریجی دموکراسی در آلمان و باز پس گرفتن دست آوردهای سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر، زمینه‌های اصلی قدرت‌گیری حزب ناسیونال سوسیالیست بوجود آمد.

اما رشدی سابقه بوروکراسی و حشو و زوائد آن و به همراه مخارج سنگین سازماندهی ارتش و گروه‌های شبه نظامی که از توان اقتصاد بحران زده آلمان خارج بود و می‌توانست آنرا با شکستی غیرقابل جبران مواجه سازد، معضل جدیدی را در برابر حزب کارگری سوسیال ناسیونالیست قرار داد. بویژه اینکه کل تبلیغات و قدرت بسیج‌کنندگی سوسیال ناسیونالیسم بر وعده‌های پوپولیستی مبنی بر مساوات، تأمین کار، مسکن و رفاه و آسایش برای همه مردم استوار بود و کوچکترین شک و تردیدی در این باره می‌توانست پایگاه توده‌ای فاشیسم را تضعیف نماید.

اما تأمین چنین مخارجی حتی در کوتاه مدت از عهده نظام سرمایه داری آلمان خارج بود و اتحاد سرمایه انحصاری و فاشیسم در پاسخ به مخارج سرسام آور دستگاه نظامی و بوروکراسی عریض و طویل ناسیونال سوسیالیسم، اگر قرار بود از خود مایه بگذارد و از جیب خود خرج کند، در آن صورت کل نظام اقتصادی آلمان را به سوی ورشکستگی حتمی سوق میداد. که اساساً با هدف جنگ مغایر بود.

از این رو دست اندر کاران حکومت همچون سایر حکومت‌های که در زمانهای بحرانی و جنگ و غیره قدرت را در دست دارند (نظیر جمهوری اسلامی در دوران تلامتات سالهای اول انقلاب و جنگ ۸ ساله) برای حفظ قدرت بسیج‌کنندگی و گسترش پایگاه توده‌ای میکوشیدند نیازهای اولیه معیشتی نظیر آذوقه و خواروارا چنان قسمت کنند که توده‌های مردم و بویژه اقشار کم درآمد را راضی نگه‌دارند. به هراقدامی دست می‌زدند تا جلوی تورم را آنچنانکه در جریان وقوع جنگ اول جهانی پیش آمده بود، در خاطرهای زنده نکنند و برخلاف ۱۹۱۴ کاری نکنند تا نه تنها سطح دستمزد ها پائین نیاید بلکه درآمد و سطح رفاه آنها بالا برود. از اینرو علاوه بر پرداخت مستمری به خانواده‌ها، بویژه خانواده‌های سربازان و دستگاه سرکوب و ارتش، به آنها اجازه میدادند تا از دریافت هدایا و اموال تاراج شده کشورهای اشغالی موقعیت رفاهی خود را بالا ببرند. علاوه بر آن به منظور پایدار نگه‌داشتن توهم دستیابی به رفاه اجتماعی، بار عمده مالیاتی از روی دوش دهقانان، کارگران و کارمندان دوز پایه که در عین تأمین نیروی کار کارخانجات، نیروی انسانی جبهه‌ها را نیز تأمین میکردند، برداشته شود و روشن بود که با معافیت مالیاتی این اقشار با افزایش عوارض مالیاتی لایه‌های پردرآمد توأم می‌شد و این سیاست یکی از آن نمونه‌هایی بود که رژیم هیتلری برای توجیه استقرار عدالت اجتماعی سیستم خود تبلیغ میکرد.

اکنون سوال عبارت از این است که با توجه به اهداف جنگ و ناتوانی مالیات دهندگان آلمانی برای تأمین هزینه سرسام آور آن، هزینه‌گران ترین جنگ تاریخ که در عین حال میبایست به اقتصاد بحران زده سرمایه داری رونق بخشد و چرخهای کارخانه‌ها و صنایع داخلی و انحصاران امپریالیستی را روغن کاری کند، چگونه میبایست تأمین

شود تا مردمی که بار این لشگرکشی را بردوش داشتند آثار زیانبار آنرا بر زندگی خود احساس نکنند.

ریشه نژاد پرستی دستگاه فاشیسم هیتلری را در همین جا باید جستجو کرد، در راه حل‌هایی که فاشیسم هیتلری برای حل این معضلات در دستور گذاشت. آنها آریایی‌های طبقه متوسط را از پرداخت مالیات و عوارض اقتصادی جنگ معاف میکردند تا دیگران بار این هزینه را بدلیل تعلق به نژاد دیگر تحمل کنند. علاوه بر آن در مناطق اشغالی میلیونها تن مواد غذایی کشورهای اشغالی را به مصرف جبهه‌ها رسانده و بقیه را برای تأمین رفاه و برقراری مساوات کذائی به آلمان بفرستند علاوه بر آن از ارتش خواسته شد تا تمام هزینه‌های جاری را با پول تصاحب شده از همین کشورها بپردازند. مخارج سرسام آور سربازان آلمانی که به جبهه‌های جنگ اعزام میشدند و هزینه تمام خدماتی که در کشورهای اشغال شده به ارتش ارائه میشد شامل مواد اولیه، سوخت، تولیدات صنعتی و معدنی مواد غذایی مصرفی ارتش و آنهایی که به آلمان فرستاده میشد همه و همه حاصل رنج و استثمار مردم و از جیب آنها پرداخت میشد و، لذا تمام سوخت و ساز سرمایه سود آور و همه تورم ناشی از جنگ و همه گرسنگی و دربدری میبایست بر عهده کشورهای دیگر باشد. علاوه بر آن تحت همین جنبه نژادپرستانه سیاست فاشیسم، میلیاردها دارائی یهودیان ابتدا در آلمان سپس در کشورهای هم پیمان و بعد در همه کشورهای اشغالی تصاحب شد تا مخارج جنگ و نیروی انسانی که میبایست به کسب و کار سرمایه رونق بخشد، تأمین و در اختیار سودآوری سرمایه قرار گیرد.

کسانیکه امروز در بررسی جنایات جنگی و نسل کشی بدست نازیها نمیخواهند از دایره اخلاقی و عقیدتی عوامل این پدیده فراتر روند و حاضر نیستند حتی کوچکترین حرفی از زمینه‌های واقعی پاگرفتن فاشیسم و وقوع جنگ دوم بر زبان آورند، این واقعیت‌های مبرهن و آشکار را به عمد فراموش میکنند. آنها فراموش میکنند بگویند که تصاحب دارائی‌های یهودیان و تبدیل آنها به قرضه‌های دولتی میلیاردها دلار به جیب سرمایه داران آلمانی و خارجی سرازیر کرد که هنوز هیچ موسسه «انساندوستی» حاضر نشده است به این موارد پرداخته و رقم دقیق سود حاصل از آنرا که از جمله زمینه‌های یهودی کشی نازیهاست بر ملا سازد.

با تکیه به این غارت‌گری جنایتکارانه سرمایه داری و جنگ نژادی بود که ناسیونال سوسیالیسم در عین ارتکاب این جنایات منشا مساوات طلبی ملت خود شد، تا در عین چپاول دسترنج طبقه کارگر و توده‌های مردم و در عین اجرای جنگی وحشیانه، این مرام تبه‌کار را مردم پسند نیز بکند. مزایای ناشی از جنگ و سرکوب جنایتکارانه و نژادپرستانه در مقیاسی باورنکردنی که منشا رضایت مردم آلمان و بی تفاوتی آنها را سبب میشد به سیاست نسل کشی نازیها نیرو و توان میداد.

البته همه این تمهیدات با سیاستی سرکوبگرانه توأم بود که برپا کنندگان کنفرانسهای پر زرق و برق و شصتمین سالگرد سقوط فاشیسم دوست ندارند به آنها اشاره بکنند. مثلاً در مورد دستگیری کمونیست‌ها که رزمندگان پیشرو علیه فاشیسم بودند دستور دادند «زندانی‌شان نکنید اعدامشان بکنید»، در نتیجه این حکم هزاران کمونیست که بر علیه فاشیسم به پا خواسته بودند هر جا که دستگیر میشدند در همانجا به جوخه تیرباران سپرده میشدند (نظیر آنچه که نوعی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران در سرکوب سالهای ۶۰ مرتکب شد) بقیه در صفحه ۵

و خبررسانی و جنگ روانی، بعنوان شاخه ای از علوم بمتابه ابزاری در دست بورژوازی برای تحمیق، اغفال و سرکوب زحمتکشان و نیروهای مبارز ورزمنده بکار گرفته میشود. در عصری که سرمایه حتی از اوج آسمانها نیز جنبش هر جنبنده ای را کنترل میکند، نادیده گرفتن فعالیت سرویسهای امنیتی سرمایه و عمال خرابکاران در درون جنبش کارگری خطای سخت فاحشی خواهد بود. من در اینجا بدون اینکه مشخصا انگشت اتهام به سوی کسی دراز بکنم، صرفا یادآور میشوم که غفلت از نقش مالیفیسکی "ها"، "عباس شهریاری" ها، "تھاوندی" ها... همانند دهه های گذشته باعث فرود ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جنبش آزادیخواهی و عدالت طلبی خواهد گشت.

خط سوم یا اصولی رویه و گرایش دیگری است که جریانات مدافع آن ضمن پذیرش این موضوع که "رهائی کارگران امر خود کارگران میباشد" بآبیره وری از اصول تئوریک سوسیالیسم علمی و اتکاء به واقعیات تجربی و تاریخی اشعار میدارند که جنبش خود بخودی طبقه کارگر، حداکثر منتهی به آگاهی تردیونی میگردد. و برای پیشبرد یک جنبش آگاهانه و سراسری، خواهان ایجاد تشکلهای واقعی کارگران میباشد. تشکلهای که ضمن هدایت مبارزات اقتصادی - سیاسی کارگران، آنها را با روحیه ضد سرمایه داری و اتئرناسیونالیستی پرورش داده و راه رهائی واقعی برای برون رفت از دور باطل استبداد و استثمار راه کارگران نشان داده باشد. این مهم نیز میسر نمیشود مگر اینکه طبقه کارگر حزب خود را در مقابل احزاب طبقاتی دیگر قرار دهد. حزبی که از درون جنبش خود طبقه جوشیده و سر بر آورده و حاصل تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبشهای خود بخودی باشد. تنها حزبی که محل اجتماع رهبران عملی و نظری کارگران است، شایسته نام حزب کمونیست یا حزب طبقه کارگر میباشد. حزب محصول اراده مانیست و نمیتواند هم باشد. حزب باید نتیجه مبارزه طبقاتی و تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری باشد. حزب وسیله و ابزاری در دست پیشروان طبقه برای هماهنگ کردن فعالیت تشکلهای مختلف کارگری و مرکزی برای تبیین و تدوین استراتژی و تاکتیکهای جنگی پرولتاریا در مراحل و مقاطع مختلف مبارزه است. حزب ستاد ورزمنده طبقه کارگر، مسئول پیشبرد مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک پرولتاریا علیه بورژوازی، تئوریسینها و رهبران فکری سیاسی آن و طراح مبارزات علنی، نیمه علنی و نهانی است. حزب مبلغ و مروج سوسیالیسم علمی و جهان بینی مارکسیستی طبقه کارگر، ضامن تثبیت و گسترش هژمونی آن از طریق کار بست ائتلافهای سیاسی - طبقاتی موقت، ناپایدار و یا بادوام با قسار کم درآمد، تهیدستان شهر و روستا، زنان و ملل تحت ستم برای تحقق مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی میباشد. چنین حزبی فقط میتواند تحت نام وزیر پرچم مارکس ولین تشکیل شود. حزبی که بر پرچم آن اندیشه های والای مارکس ولین نقش بسته باشد، نمیتواند بمشتر انقلاب اجتماعی و راهنمای مبارزات کارگران به طرف سوسیالیسم باشد. بنابراین طبقه کارگر برای تحقق انقلاب اجتماعی باید بالهام از آموزشهای آموزگاران پرولتاریا و بادفع انواع اپورتونیسیم، راههای غلبه بر سرمایه داری و پیشروی به طرف سوسیالیسم راهموار نماید.

اسکندر نویدی

عصر، عصر گسترش خصوصی سازی، بیکاری انبوه بقیه در صفحه ۲ و ریاضت کشی اقتصادی برای اکثریت مردم جهان؛ کسب سود و درآمدهای سرشار برای اقلیت طبقه سرمایه دار میباشد. بنابراین طبقه کارگر برای دستیابی رادیکال حتی به خواسته های رفاهی خویش، میبایستی با تلفیق مبارزات اقتصادی و سیاسی دورنمای فراتر رفتن از سرمایه داری را در مقابل جامعه قرار دهد. این چیزی است که جناح راست جنبش با تمام قوا برای ممانعت از آن و دور نگه داشتن کارگران از سیاست و مسائل سیاسی میکوشد. زیرا این جناح بعنوان بازوی اجرائی بورژوازی، محل تولید و باز تولید اریستوکراسی (اشرافیت) کارگر ری برای انحراف جنبش کارگری از مسیر صحیح خویش میباشد.

خط دوم یا انحراف به چپ همان چپ روی میباشد که بهمان اندازه راست روی برای سازمانیابی کارگران و پیشروی مبارزات آنان مضر و خطرناک میباشد. امروزه نمایندگان فکری این جریان در خارج از کشور افراد منفردی هستند که خود را "قبله عالم" پنداشته و خواهان راست و ریس شدن گردش چرخ امور جهانی بر محور منویات "عالمانه" خویش میباشد. اینان که برای هماهنگی نظری و عملی حتی با همفکران خویش نیز نمیتوانند دور یک میز چهارپنچ نفره جمع بشوند، در صدد سازماندهی کارگران برآمده و در یک هماهنگی عجیب با بعضی افراد و محافل داخل کشور، با سردادن شعارهای ضد سرمایه داری، حملات گسترده ای راعلیه کمونیستها و سازمانهای کمونیستی که گویا مانع سازمانیابی کارگران هستند، آغاز کرده اند. با "قیم" کارگران خواندن سازمانهای کمونیستی و تقلیل نقش و موقعیت آنها در حدسکتهای که ظاهر فقط به فکر منافع فرقه ای خود هستند، تلاش می کنند بهانه مناسبی برای روحیه انفرادگرایی و تشکل گریزی خودشان دست و پا کنند. تشکل یابی کارگران مشغله و مسئله این افراد نیست. در داینها سکتاریسم، خود محور، انفرادمنشی و مخالفت با جمع گرایی و تحزب یابی کارگران میباشد. سکتاریسم نهفته در بینش اینها در صورت دست بالا پیدا کردن، باعث انزوای و انفراد جنبش کارگری و استفاده ابزاری جریانات بورژوائی و خرده بورژوائی از آن خواهد بود. و گرنه بره فعال راستین جنبش کارگری اشکار و محرز است که کمونیستها منافع جدا از منافع طبقه کارگر ندارند. کمونیستها نه قیم بلکه یاور و پشتیبان جنبش کارگری تاپیروزی نهائی آن میباشدند. به شهادت تاریخ کمونیستها تنها نیروی بودند (و هستند) که با کمک به سازمانیابی کارگران و تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی، زمینه های لازم را برای تشکیل حزب کارگران یعنی حزب کمونیست که عامل ذهنی و یکی از پیش شرطهای انقلاب کارگری میباشد، فراهم نموده اند. فرقه نامیدن سازمانهای کمونیستی و تبلیغ اینکه کارگران هیچ احتیاجی به "قیم" ندارند، زیرا که خودشان میتوانند به تنهایی از پس سرمایه داری برآیند، خلع سلاح ایدئولوژیک سیاسی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی و به مسلخ فرستادن آن در نبردهای طبقاتی و توفانی پیشرو میباشد.

طرح شعارهای سرمایه دار پسندانه و تبلیغ اینکه گویا کمونیستها مانع و رادع اصلی سازمانیابی کارگران میباشدند، تلاش عبثی است برای رو در رو قرار دادن کارگران با کمونیستها. البته تحقق چنین امری آرزوی قلبی سرمایه داران است و بیخاطر همین هم در ۱۵۰ سال اخیر با تمام قوا در تبلیغ و ترویج آن کوشیده اند. هشداری اخیر رفسنجانی سلطان سرمایه به کارگران در مورد تحریکات کمونیستها و تبلیغات ضد کمونیستی بعضی از این افراد در داخل کشور، در واقع ادامه چنین سیاستی میباشد.

سیاستی که بیش از اندازه هماهنگ و سؤال برانگیز بنظر میرسد. واقعیت این است که امروز "اطلاعات" و "ضد اطلاعات" و فنون خبرگیری

اما پس از پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم این بار تحت سیاست جنگ سردی واشنگتن سردسته انحصارات امپریالیستی، تلاش شد تا مردم اروپا به این یاور رسانیده شوند که شوروی و ارتش سرخ بزرگترین تهدید برای آنها محسوب میشود و در رسانه های گروهی و در کتابهای درسی نازیسم و کمونیسم را هم ردیف هم قرار دادند.

بدین ترتیب اگر چه با فداکارها و قهرمانهای خلقهای زحمتکش شوروی نقشه نابودی آن نقش بر آب شد و شوروی از این جنگ ویرانگر که تمام زندگی مادی و معنوی آنها را به نابودی کشاند، پیروز بیرون آمدند اما جنگ علیه اتحاد شوروی تضعیف شده در جنگ، بر غم پیروزی آن بر فاشیسم هیتلری، به نحو دیگری سازمان داده شد. سیاست «سد راه شدن» ترومن، پس از جنگ، برای مقابله با گسترش نفوذ شوروی به رهبری واشنگتن، با سیاست «کمر بند امنیتی» برآمده از نخستین جنگ سرد که توسط لندن و پاریس از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ علیه شوروی رهبری شده بود، هم راستا گردید تا نه تنها واقعات جنگ و ظهور و سقوط فاشیسم و دست های پشت پرده انحصارات امپریالیستی و دول معظم سرمایه داری در این جنگ را انکار و تحریف کنند بلکه این بار جنگ برای نابودی شوروی به شیوه نوینی آغاز گردید ...

و اکنون این تلاش جبهه سرمایه که با هزینه جان میلیونها انسان در اقصی نقاط جهان و تحمیل فقر و گرسنگی و جنگ و بی خانمانی و رقابت تسلیحاتی از یکسو و رشد فساد و انحرافات عدیده در دستگاه شوروی از سوی دیگر، به نتیجه رسیده است و در حالیکه میلیونها انسان از بلوک شوروی سابق به اردوی فقر و ناداری رانده شده و تمام دست آوردها در زمینه تامین اجتماعی کار و مسکن و رفاه به تاراج رفته و به تاریخ سپرده شده است و در کشورهای دیگر نیز یکی پس از دیگری در حال نابودی است و در حالیکه جنگ و کشتار همچنان ادامه دارد، رهبران سرمایه جهانی با برپا کردن کنفرانس های فرمایشی و تحریف تاریخ برانند تا در این ماجرای حزن انگیز تاریخ بشری دستهای خون آلود خود را پنهان دارند. یدی

علامیه کمیته ایالتی آذربایجان درباره اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز

کمیته آذربایجان در جریان اعتصابات کارگران ماشین سازی تبریز اعلامیه ایبه زبان ترکی آذری صادر کرده است که در بخشی از آن خطاب به کارگران اعتصابی از جمله آمده است

«...اعتصاب او وقت موفق اولار کی ۱- تمام بخشلرده سازمان وريله ۲- کارگرلرین حضوروندا مبارز و باشاراتلی رهبرلر سیچیلیب و بیر کمیته ده توپلانیب و اعتصابی هدایت اده له ر وهر زمان کارگرلرین جمعین مشورت ادیب و اونلارا گزارش وره له ر ۳/ اعتصابین هدفلرینی دقتله تنظیم ادیب و اوننی هامی کارگرلرین تصدیقینه یتیره له ر ۴/ رژیمین عواملیلرینه و مخصوصا اونلارا وابسته اولان تشکل لرین دخالتینه سون قویوب و اونلارین نقشه لرینی و هدفلرینی کارگرلر ایچینده آیدینلادلاره ۵/ وچالیشلار آیری کارخانالار ایلا تماس توتوب و اونلارین حمایتینی جلب ایده له ر و درنهایت بیر گروهلار تشکیل وریب و اونلاری شهره گوندریب و مردمی اوز اعتصاب و اونون هدفلرینه آشنا ادیب و اونلارین حمایتینی جلب اده له ر- یاددان چیخاتمایین کی مبارزه ده غلبه چاتماق اوچون اونا دوام ویرمک لازیمدور...»

در نتیجه این حکم حتی بعد از پایان درگیریها، ۶۰۰ هزار زندانی جنگی جابجا اعدام شدند و در ماه ژوئیه همانسال، حکم دشمنان غیر نظامی و افرادی که هیچگونه درگیری در ماجرا نداشتند را نیز در بر گرفت، ۳.۳ میلیون اسیر جنگی، یعنی دو سوم کل اسرا بین ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ قربانی همین کشتار و سرکوب برنامه ریزی شده، گشتند، صدها هزار نفر در نتیجه گرسنگی، کاربرد وار و انواع بیماریها، همچون تیفوس .. کشته شدند. زندانیان کمونیست سر موضع نخستین قربانیان اطاق های گاز اردوگاه های آشویتس، کمپ زیگلون و غیره شدند. هزاران کارگری و زحمتکش و روشنفکر به خاطر تمرد از دستورات دستگاه های امنیتی و مخالفت با فاشیسم دستگیر، اعدام و یا ناپدید شدند. در این سرکوب ها اسلاو ها و یهودی ها بیش از ۳.۵ میلیون کشته، هزار هزار در قتل عام هائی چون کشتار در روستای اورادور سور گلان جان سپردند. ۹۰۰ روز محاصره لنینگراد (از ژوئیه ۱۹۴۱ تا ژانویه ۱۹۴۳) بیش از یک میلیون کشته از مجموع ۲.۵ میلیون جمعیت شهر، بر جای گذاشت: بیش از ۶۰۰ هزار نفر در قحطی زمستان ۱۹۴۱-۱۹۴۲ تلف شدند. در مجموع بیش از ۲۰۰۰ شهر، ۷۵ هزار روستا، ۳۳ هزار کارخانه صنعتی با خاک یکسان شدند.

نزدیک به یک میلیون کارگر متخصص بعد از اینکه به غرب منتقل شدند تا در کارخانه ها و مزارع و راه ها به بردگی کشیده شوند، از خستگی و فشار کار و یا از بد رفتاری اس اس ها، در اردوگاه ها، معادن و کارخانجات متعلق به شرکتهای آلمانی و یا خارجی، کشته شدند. پیروزی بر فاشیسم با بیش از ۲۰ میلیون کشته و ویرانی شهرها و روستاها، و نابودی کارخانه ها و مزارع شوروی تمام شد.

از جمله اتهاماتی که مدام بر علیه ارتش سرخ و سیاست شوروی در جنگ تاکیدا وارد کرده و میکنند، و توسط روشنفکران بی مایه ما در ایران هم تبلیغ میشود، پیمان شوروی و آلمان در اوت ۱۹۳۹ است که گویا در نتیجه این پیمان بود که پیروزی آلمان در لهستان و اشغال گالیسی شرقی میسر شد. در حالیکه این تصمیم از طرف دولت شوروی زمانی اتخاذ شد که فرانسه و انگلستان با پشتیبانی و تشویق آمریکا برنامه سیاست امنیت جمعی شوروی را در حفاظت از کشورهای مورد تهدید باشکست مواجه ساختند تا نوک تیز حمله را متوجه نابودی شوروی سازند. در ادامه همین سیاست مماشات طلبانه بود که قرارداد ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ امضا شد تا بر اساس آن انگلستان، فرانسه و ایتالیا به نازیها اجازه دادند تا از همان فردا مناطق آلمانی زبان چکسلواکی را به خود ملحق کنند.

شوروی در برابر تعرض با فراغ بال ارتش آلمان در جبهه های شرقی و برای اینکه بتواند فرصتی برای مقابله بیابد ناچار شد تا پیمان عدم تجاوز را به امضا برساند و این هنگامی بود که ارتش انگلستان و فرانسه بارد پیشنهادات اتحاد شوروی مبنی بر تهیه نقشه عملیاتی مشترک علیه متجاوز، تصمیم گرفتند اتحاد شوروی را در برابر هجوم حتمی هیتلر تنها بگذارند. در عین حال با تشویق ورشو و بخارست به عدم اجازه عبور ارتش سرخ از خاک آنها، هرگونه مانور آنها ناممکن سازند. بین همین سالها بود که شوروی توانست تسلیحات زمینی و هوایی خود را گسترش دهد و نزدیک به ۳۰۰ گردان، بیش از پنج میلیون نفر را در مرزهای غربی خود مستقر سازد و در روز ۲۲ ژوئن رایش پس از تدارک نیرو دررومانی پیمان عدم تجاوز را بر زمین نهاد و همانطور که قابل پیش بینی بود تمام امکانات خود را برای نابودی شوروی به کار گرفت.

حق داشتن کار بیش از حق داشتن ملک اشغال، مقاومت و تولید در آرژانتین

نویسنده سسیل رمبو روزنامه نگار

از هنگام بحران اقتصادی در آرژانتین که این کشور را در سال ۲۰۰۱ ورشکسته کرد، بیش از پیش کارگرانی که بی کار شده اند، کارخانه های ورشکسته شده شان را اشغال می کنند و آن ها را بدون صاحبانشان دوباره به راه می اندازند. اگر آن ها در پرتو آفرینش های خود و وجود یک جنبش گسترده همبستگی موفق می شوند به صورت خودگردان تولید کنند، اما این کارگران هم چنین اصلاحات و سیاست های عمومی را جهت پشتیبانی از تعاونی های جدیدشان طلب می کنند. پیش از آن که حق داشتن ملک را بخواهند، خواستار حق داشتن کار هستند.

۲۰ مارس ۲۰۰۳. سی نفر از کارکنان از کار برکنار شده هتل باوون وارد یکی از پارکینگ های هتل می شوند، یکی از درهای ورودی را می شکنند و به شرکت سابقشان که یک هتل پنج ستاره بیست طبقه واقع در دل شهر بوئنوس آیرس بود رخنه می کنند. این هتل که در ۱۹۷۸ افتتاح شده بود از ۱۵ ماه پیش تعطیل شده است. البته اشغال کردن شرکت ها تجاوز به مالکیت خصوصی است ولی در عین حال نوعی یورش به نماد سرمایه داری افسار گسیخته ای است که توسط دیکتاتوری آرژانتین پویا شده بود.

مارسلوی ۵۳ ساله که ۲۳ سال به عنوان متصدی پذیرش در هتل کار کرده بود، از سال ۲۰۰۲ ناامیدانه در پی کار می گشت. گلایس، نظافتچی سابق، در یک مرکز غیرقانونی تاکسی رانی، شبی ۴ یورو دریافت می کرد. همانند ده ها هزار بی کار جدید که در زباله های بوئنوس آیرس در جست و جوی مواد خوراکی می گردند. رودلفو که قبلا در بخش نگه داری ماشین آلات کار می کرد به جداسازی بسته بندی های بازیافت پذیر مشغول بود.

شجاعت و شهامت این بی کاران در کشوری که نرخ بی کاری به ۲۰ درصد می رسد و ۴۵ درصد اهالی زیر آستانه فقر زندگی می کنند امری استثنائی نیست. بازستاندن های آن ها، به نام مالکیت اجتماعی، اندیشه تصاحب دوباره فضاهای ترک شده توسط «دزدان» بخش خصوصی را در بر دارد. شورش توده ای سال ۲۰۰۱، این پدیده را برانگیخت و باعث به وجود آمدن روابطی گردید که تا آن زمان منزوی مانده بودند. در حالی که تا آن زمان فقط ۴۴ شرکت بازستانده شده شمارش می شد، در حال حاضر تقریباً ۱۷۰ شرکت از این نوع بازشماری می شود که بیش از ۱۰ هزار نفر در آن ها کار می کنند. (۱)

در اواسط سال های ۱۹۹۰ بود که عمل بازستاندن شرکت های ورشکسته توسط کارکنان سابقشان آغاز گردید. لگوی نئولیبرالی که توسط پرزیدنت کارلوس منن با شور و حرارت به مرحله عمل درآمده بود، هر سال هزاران نفر بی کار (۲) به وجود می آورد. نه تنها خصوصی سازی کردن های انبوه بخش دولتی کارمندان این بخش را به خیابان می ریخت بلکه حذف محدودیت های موجود برای واردات و قطع یارانه های اعطا شده برای صادرات، جریانی از تولیدات خارجی ایجاد کرده بود که صنایع کوچک ملی را یارای رقابت با آن نبود. شرکت های باز ستانده شده، بیشتر شرکت های کوچک و متوسط هستند تا شرکت های خدمات رسانی و بیشتر از بخش ذوب فلزات، مکانیک، چاپ و تغذیه تشکیل شده اند. نقطه مشترک این شرکت های در حال ورشکستگی یا ورشکسته شده، این است که کمرشان زیر بار دیون خم شده است.

طلبکاران آن ها اداره مالیات، بانک ها و وام دهندگان مختلف هستند. کارکنان، که به آن ها نیز حقوقشان پرداخت نشده است نیز جزو طلبکاران به شمار می آیند.

در بین طلبکاران، آنانی که داوطلب در دست گرفتن دوباره این شرکت ها شده اند، غرامت از نوع ماشین آلات را به پول ترجیح می دهند. با این همه، اگر قانون در آرژانتین پرداخت حقوق کارکنان را در برابر سایر طلبکاران در اولویت قرار می دهد، به صورت روشن تسهیلاتی برای دوباره فعال شدن کارخانه ها در برابر ورشکسته شدنشان فراهم نمی آورد. در یکی از ماده های این قانون، بدون قائل شدن مزیت برای کارمندان طلبکار، باز خرید شرکت توسط سرمایه گذاران پیش بینی شده است. این ماده که به نام **cramdown** معروف گردیده و پس از تهدید و ارباب صندوق بین المللی پول وارد قانون شده است اغلب پدیدار شدن خریداران مجازی را تسهیل می کند که به صورت پنهانی زیر نفوذ صاحب کاران حریص قبلی برای باز خرید شرکت های خودشان به بهای نازل قرار می گیرند.

مورد شرکت باوون نمادی از مسئله فوق است: ساختمان این شرکت که در اوج رژیم خودکامه آرژانتین با وامی دولتی (که هرگز بازپرداخت نگردید) ساخته شده بود در سال ۱۹۹۷ به بهای ۱۲ میلیون دلار به یک بیزینس من شیلیائی فروخته شد که او نیز فقط ۴ میلیون از بهای آن را پرداخت و سپس در پایان سال ۲۰۰۱ شرکت را تعطیل کرد.

پیش از اشغال «هتل شان»، بی کارشدگان شرکت باوون اساسنامه یکی شرکت تعاونی را به یاری جنبش ملی شرکت های بازسازی شده رسماً در اختیار مقامات مربوط قرار داده بودند. این جنبش خودگردان که توسط دو هوادار سابق مونتونروس (جنبش چریکی طرفدار پرون در سال های ۱۹۷۰) اداره می شد، توانست اعتبار خود را در نخستین ماه های سال ۲۰۰۲ کسب کند. آقایان ادواردو موروا و خوزه آبنی، سه مرحله استراتژی خود را توسط فرمولی که از جنبش روستائیان برزیلی بدون زمین اقتباس کرده اند خلاصه می کنند: «اشغال، مقاومت و تولید!» در سال ۲۰۰۲ اصلاح قانون مربوط به ورشکستگی شرکت ها، واگذار کردن ادامه بهره برداری از شرکت های ورشکسته شده را به تعاونی ها امکان پذیر ساخت. با این همه، قاضی ای که در نظر دارد ایجاد یک تعاونی را ترغیب کند، باید با صاحب شرکت یک قرار داد اجاره ببندد یا منتظر تصمیم صلب مالکیت از سوی مقامات دولتی بماند. سخن گویان جنبش ملی شرکت های باز ستانده شده می گویند: «دولت جهت ساخت جاده ها صلب مالکیت می کند. چرا همین عمل را برای مالکیت اجتماعی و حق داشتن کار انجام ندهد؟» اگر ۳۱٪ از شرکت های بازستانده شده برای پرداخت اجاره شان از یک توافق حقوقی بهره می برند، و اگر بسیاری از این نوع شرکت ها بدون داشتن یک چارچوب قانونی مشغول به تولید هستند، ۲۹٪ از آن ها برگه های مربوط به صلب مالکیت را در دست دارند. معمولاً کارکنان این نوع شرکت ها مجوز استفاده از ماشین آلات و اشغال بنا را به مدت دو سال در اختیار دارند. پس از پایان این مدت زمان، اگر دولت خسارت صاحب شرکت و طلبکاران را پرداخت نکرد، افراد اخیر می توانند درخواست فروش بنا و ماشین آلات را بنمایند.....

در نوامبر سال ۲۰۰۴، شرکت های بازستانده شده، پیروزی نوید بخشی را به چنگ آوردند و آن هم صلب مالکیت از دوازده موسسه در شهر بوئنوس آیرس بود. تعاونی هائی که از این تصمیم بهره بردند، مهلت اضافی سه ساله و سپس مهلتی بیست ساله جهت باز خرید قسطی بنا و ماشین آلات را به دست آوردند. اما این عملکرد مورد به مورد کافی نیست. خواسته کارگران گذراندن قانونی ملی جهت صلب مالکیت دائمی است. بقیه در صفحه ۸

شغل خود را از دست بدهند . لازم به ذکر است : شرکت مذکور جز قطع برق به دلیل بدهی شرکت ، مشکل دیگری نداشته است .

دهها کارگر کوره پزخانه های پاکدشت ، با تجمع در خانه کارگر ، نسبت به عدم پرداخت چند ماه حقوق و کسر یک سوم حقوقشان از سوی کارفرمایان کوره پزخانه ها ، اعتراض کردند .

این کارگران معترض ، بابت اینکه کار فرمایان کوره پزخانه ها ، عیدی ، پاداش ، مرخصی ، بن کارگری ، سنوات کاری ، حق اولاد ، حق مسکن و یک سوم از حقوقشان را کسر می کنند ، از خانه کارگر درخواست یاری داشتند .

نماینده کارگران گفت : اجحاف کارفرمایان به حقوق کارگران کوره پزخانهها درحالی صورت می گیرد که اداره کار پاکدشت با بی توجهی به این کارگران ، هیچگونه واکنشی در مقابل این کار فرمایان قانون شکن نشان نمی دهد.

این مقام کارگری ، تصریح کرد : باتوجه به قرارداد دسته جمعی بین اتحادیه فخر وانجمن صنفی کارگران کوره پزخانه های استان تهران ، از تاریخ ۸۴/۲/۱ تاکنون کار فرمایان حقوق کارگران را پرداخت نکرده اند.

کارگران انتظامات ترمینال غرب تهران ، در ۱۰ شیفت شبانه و ۱۰ شیفت روزانه در قبال گرفتن ۱۳۶ هزار تومان حقوق انجام وظیفه کرده و هیچگونه مزایای شغلی دیگری را تا کنون دریافت نکرده اند .

به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا ، کارگران انتظامات که تحت پوشش شرکت پیمانکاری در ترمینال غرب تهران مستقرند ، بیش از ۸۰ نفر بوده که از ۲ تا ۱۰ سال سابقه کار در این شرکت را دارند و تا کنون مزایای شغلی خود از جمله حق مسکن ، خواربار ، بن کارگری ، و حق اولاد و پاداش را دریافت نکرده اند .

بر اساس این گزارش ، کارگران این شرکت پیمانکاری ، سرویس رفت و آمد نداشته و هزینه های نیز بابت آن دریافت نمی کنند

گروهی از کارگران شرکت " پلی اکریل اصفهان " تجمع کردند
گروهی از کارگران شرکت " پلی اکریل اصفهان " با طرح این ادعا که مسوولان این شرکت درصدد فروش یکی از اماکن رفاهی و تفریحی شرکت هستند، روز پنجشنبه تجمع کردند. کارگران یاد شده که تعدادشان حدود ۲۰۰ نفر برآورد می شد با حضور مقابل ساختمان شرکت "احیاء فولاد" به عنوان سهامدار عمده شرکت پلی اکریل، خواهان عدم فروش " مجتمع تفریحی فرهنگی باغ پلی اکریل " شدند.

تجمع کنندگان مدعی شدند که شرکت پلی اکریل درصدد فروش این مجتمع تفریحی به باشگاه ورزشی " فولاد مبارکه سپاهان " است.

آنان همچنین با طرح این موضوع که کارگران پلی اکریل به عنوان دارنده سه درصد از سهام این شرکت ، خواهان ابقای مجتمع باغ پلی اکریل در اموال این شرکت برای استفاده کارگران از فضاهای تفریحی آن هستند. پیش از این نیز شماری از کارگران پلی اکریل تجمع مشابهی را در محل مجتمع تفریحی و فرهنگی این شرکت برپا کرده بودند.

شرکت پلی اکریل اصفهان در شمار یکی از بزرگترین تولیدکنندگان مواد اولیه نساجی در کشور بشمار می رود و در سالهای اخیر بخشی از دارائیهای خود را به دلیل مشکلات موجود در صنعت و بازار نساجی، به سایر بخشها واگذار کرده است.

کارگران شرکت "دوده صنعتی" ساوه ، در اعتراض به عملکرد مدیریت و بی توجهی مسوولان این واحد به خواسته هایشان ، روز دوشنبه ۸۴/۷/۲۱ به مدت ۸ ساعت مدیر عامل و مدیر کارخانه را در دفتر کارشان محبوس کردند .

گزارشات منتشره حاکی از آن است که پیمانکاران شرکت برای کاهش هزینه ها، در ساعات اضافه کاری، دستگاه های تهویه و تخلیه گاز معدن را به حالت نیمه فعال نگه می دارد. علاوه بر آن کارگران درحالی سه شیفته در معدن کار میکنند که فقط یک شیفت آن جزو ساعات رسمی کار محسوب میشود. و در دوشیفت دیگر کارگران بصورت اضافه کاری استنثار میشوند ، و تحت یک چنین شرایط برده واری است که بیشتر اتفاقات در ساعات اضافه کاری بوقوع می پیوندد. این نه اولین بار است و نه آخرین بار خواهد بود که کارگران به دلیل نبود ایمنی محیط کار و ولع سرمایه داران برای کشیدن شیره جان آنها جان وزندگی خود را از دست میدهند . بویژه اکنون که ایران زیر سایه سرکوب و فقدان تشکلهای مستقل کارگری به بهشت سرمایه داران برای استثمار نیروی کار و کسب ارزش اضافی تبدیل شده است و اکنون که سرمایه داران زیر سایه قانون قراردادهای موقت کارگران را در شرایط فقدان تضمین شغلی به شدت استثمار میکنند. و کارگران مجبورند در شرایط گرانی و بیکاری و نبود تامین اجتماعی به هرکاری و در هرشرایطی تن بدهند تا قوت لایموتی برای خود و خانواده خویش فراهم کنند .بروز چنین اتفاقاتی که به بهای جان کارگران تمام میشود به امری عادی تبدیل شده است .

آری انفجار معدن بابینزو زرنند کرمان نیز به این دلیل ساده بوقوع پیوست و جان ۱۱ نفر از کارگران زحمتکش را گرفت که کارفرما برای سود بیشتر دستگاه های تهویه و تخلیه گاز را نیمه فعال نگه داشته بود و در نتیجه عدم تخلیه کامل گاز ، در نتیجه یک جرقه کوچک ناشی از ترمز واگنها گاز متراکم آتش گرفته و موجب انفجار معدن میشود.

واقعیت این است که در هیچ جای ایران و در هیچ کجای دنیا سرمایه داران حاضر نیستند به میل ورغبت خود در فکر تامین ایمنی محیط کار باشند و یا از تشدید استثمار و اجرای قراردادهای موقت خودداری بکنند بلکه این خودکارگران هستند که میباید این خواسته ها و خواست های دیگر را به سرمایه داران و دولت و کارفرماها تحمیل کنند . رسیدن به این هدف هم جز از طریق متحد شدن کارگران و متشکل شدن آنها در برابر دولت و سرمایه داران امکان پذیر نبوده و نیست .

ما به کارگران معدن باب نیز توصیه میکنیم که به همراه خانواده های کارگران مقتول و مجروح با دست زدن به اعتصاب و اعتراضات جمعی عامل این جنایت را به پای محاکمه کشانده و تا دریافت کلیه خسارات و نیز تامین امنیت کاری و تحقق خواست های خود از پای ننشینند.

ما با کارگران معدن باب نیز و خانواده مقتولین و مجروحین این جنایت ، به نامه های حمیدرضا دهقان، حسن گریکی، مهدی دهشت، سعید مومنی، علی نختاری، مختار، رضا مومنی نژاد، کارگر، عباس یوسف زاده و علی کاربخش، اعلام همبستگی و همدردی نموده و از صمیم قلب تسلیت میگوئیم.

آخرین اخبار کارگری

یک مقام آگاه در شرکت "نساجی غرب کرمانشاه" گفت : در راستای تعطیلی این کارخانه ۲۰۰ کارگر با سابقه کار ۱۵ تا ۲۵ سال کار خود را از دست خواهند داد .

بنا بر این گزارش ، کارگران شاغل در این شرکت ، دو ماه است حقوق معوقه خود را دریافت نکرده و از آینده شغلی خود نیز بی خبرند ، آنان می ترسند که مسوولان شرکت ، اعلام ورشکستگی کرده و به واسطه آن

که در مورد کلیه شرکت های بازستانده شده به کار رود .

سردبیران رسانه های گروهی مهم که همانند اهرم های فشار قدرت اقتصادی عمل می کنند، با ارزیابی « این یورش به مالکیت خصوصی » به مثابه حملاتی بلشویک گونه در ریولاپلاتا، آن را محکوم می کنند! گروه جامعه شناس گابریل فاختن (۳) تصریح می کند: « پیشترها، تحت تاثیر ایدئولوژی بود که در اختیار گرفتن شرکت ها صورت می گرفت نه در دفاع از کار . امروزه اما، کسانی که خود را نماینده این جنبش می دانند از گروهی بسیار نااهمگن تشکیل شده اند که اکثریت آن ها هیچ گونه تجربه سندیکائی ندارند». این روش « افراد سیاسی ترازنوبنی به وجود می آورد» و ایدئولوژی پس از بازستانده شدن رشد خواهد کرد .

یک احساس آزادی باورنکردنی بی کارانی که این شیوه مبارزه را در پیش گرفته اند، الزاما از مراحل درگیری با صاحبان شرکت ها، مقامات قضائی و پلیس می گذرند . جهت مقابله با چنین وضعیت هائی، باید از خود گذشتگی خانواده و همبستگی دیگران را طلب کنند . این اتحاد در شورش نه تنها روابط تعاونی و دوستانه جدیدی را به وجود می آورد بلکه موجب پدیدارشدن فرایند دموکراتیک تصمیم گیری درنشتت های همگانی می شود . هریک از کارکنان حق یک رای دارد . مارسلو، رئیس تعاونی باوون می گوید: « احساس آزادی ای که در خود می یابیم باورنکردنی است ولی همه مان نگرش یکسانی به اوضاع نداریم . برخی تصور می کنند که باید آن چه را که دلشان می خواهند انجام دهند. برخی دیگر فکر می کنند که نباید اصلا کارکنند . آن چه در خودگردانی از همه مهم تر است مبارزه با فردگرایی و نبود ابتکار است . ما باید آن چنان خود را بسازیم که بدون تبدیل شدن به کارفرما، از "موجود کارگر" فراتر رویم!».

در چنین بافتی، بخشی از مزد بگیران که عمدتاً از مدیران تشکیل شده است، به میزان ۸۰٪ خود را از شرکت های بازستانده شده کنار می کشند . بدون کارفرما و بدون مدیر، درنشتت های همگانی، بیشتر به صورت عمل گرایانه (پراگماتیک) است تا ایدئولوژیک که اصل دستمزدهای برابر مورد موافقت قرار می گیرد. در این صورت باید وظائف را بر حسب کاردانی، کارائی و قدمت هر یک باز توزیع کرد، شمار کارگرانی را که می توانند چند کار مختلف انجام دهند افزایش داد، مسئولان قابل تعویض را در بخش های گوناگون برگزید، برخی از کارگران را که قبلاً در بخش تولید کار می کردند به بخش اداری منتقل کرد و آن ها را در این شغل جدیدشان آموزش داد و مکانیسم هائی را ایجاد کرد که به یاری آن بتوان از آشکار بودن کارنامه حسابداری اطمینان حاصل کرد .

ماریا نظافتچی سابق، به مدت چهار ماه و به یاری یک استاد داوطلب، دوره بازرگانی را گذراند و سپس به بخش فروش منتقل گردید . اوسوالدو، نگهبان سابق، کلاه آشپزی را بر سر گذاشت و سرانجام موفق شد به کار مورد علاقه وافرش مشغول شود . شب هنگام، صداهائی به گوش می آید که با خجالت و تردید، به صورت گروهی به انگلیسی تکرار می کنند « آقا، آیا می توانم به شما کمک کنم؟»، آموزگاران زبان خارجی کارگران، در عوض در اختیار گرفتن سالن برای درس های غیر رایگان، به کارکنان آموزش می دهد .

پس از دو سال و نیم که از تاریخ اشغال می گذرد، تعاونی باوون با تنها سرمایه هائی که در اختیار داشت یعنی همبستگی و ابتکارات کارکنانش، موفق شد بنا و اتاق هایش را بهسازی کند . رفته رفته مشتری هائی را برای خود دست و پا کرده است که به علت بهای نازل و تسهیلات پرداختی به سوی تعاونی روی آورده اند . حدوداً ۶۰ عضو جدید وارد تعاونی شده اند . از این پس، ۱۱۰ نفری که این تعاونی را تشکیل می دهند، حقوق ماهانه ای بیشتر از حقوق یک معلم دریافت می کنند .

دست مزدها تعلق می گیرد و مابقی دوباره سرمایه گذاری می شود . در حال حاضر، ۷۹٪ از شرکت های بازستانده شده به کار مشغولند . با وجود این، اگر همه این شرکت ها از رونق دوباره اقتصاد و از کاهش ارزش پول بهره برده اند، همه آن ها مجبور به فائق آمدن بر مشکل هزارتوی قانونی، نبود سرمایه و یارانه، مشتریان مردد و فروشندگان بدگمان در مورد خودگردانی بوده اند . اغلب این تعاونی ها با روش کارمزدی کار می کنند . بدین معنی که کارگران یک شیوه تولید صنعتی را به مشتریانی می فروشند که مواد اولیه را تهیه می کنند و سپس به هنگام تحویل تولیدات، پول را پرداخت می کنند . این روش به کاهش درآمدها و افزایش رشته های وابستگی به مشتری تامین کننده جنس می انجامد . با این همه، راه حل فوق، تا زمانی که کارگران موفق نشوند خودشان سرمایه لازم را جهت خرید مواد اولیه گردآورند، یک مرحله بینابینی را تشکیل می دهد . زیرا در حال حاضر، سقف تولید آن ها به زحمت به نیمی از توان قبلی می رسد .

این شرکت ها به کمک یکدیگر می آیند تا آن جائی که مشتری و تولید کننده یکدیگر می شوند و به یکدیگر وام می دهند . تولیدات آن ها توسط سایر صنایع به کار برده می شود ولی کم تر از سوی مصرف کنندگان مورد استقبال قرار می گیرد . و این یک اشکال است: زیرا نمی توان زیاد بر فروش مستقیم در بازار تکیه کرد . آندراس روگری یک دانشگاهی و کسی که در دانشکده فلسفه از خودگردانی (۴) پشتیبانی می کند به این واقعیت ها همانند یک معلولیت می نگرد . « شرکت های بازستانده شده ای که قطعات یدکی برای خودرو تولید می کنند فقط می توانند آن ها را به سازندگان خودرو بفروشند . ولی شرکت های فراملیتی از معامله با تعاونی ها سرباز می زنند و تمایلی به کارکردن با شرکت های بازستانده شده نشان نمی دهند . بنابراین، تنها راه حل، فروش به یک شرکت واسط است که بعداً این تولیدات را به شرکت های فراملیتی می فروشد. اما در این داد و ستد، کارکنان درصدی از درآمد را از دست می دهند» .

چگونگی جاگرفتن شرکت های بازستانده شده در بازار سرمایه داری منظره شدیدی را در سال ۲۰۰۲ برانگیخت . در آن زمان یک جریان تروتسکیستی که در اقلیت قرار داشت، دولتی کردن آن ها را تحت کنترل کارگری طلب می کرد . این خواسته، شامل چهار شرکت می شد که یکی از آن ها کارگاه لباس دوزی بروکمن در بوئنوس آیرس بود و دیگری کارخانه کاشی سازی زانون در نئوکوم . کارگران، بازستاندن این شرکت را به عنوان مرحله ابتدائی بازسازی سوسیالیستی در نظر می گرفتند که طی آن دولت می باید به عنوان عامل برنامه ریزی اقتصادی عمل کند . احزاب چپ افراطی این جریان، زیاد به بقای تعاونی ها در بازار سرمایه داری باور ندارند .

مستقل از منظره ایدئولوژیکی، این موضع گیری یک نتیجه دربرداشت که آن هم تلاوم بی پایان یک تعارض بود . حداقل این درسی است که از تجربه شرکت بروکمن گرفته شده است که در آن، کارکنان توسط پلیس بیرون انداخته شدند . سپس بروکمن تبدیل به یک تعاونی شد . طنز سرنوشت، این شرکت تحت تاثیر یک جریان اصلاح طلب به نام جنبش ملی کارخانه های بازسازستانده شده توسط کارکنان قرار گرفت که توسط آقای لوئیس کارو حقوق دان نزدیک به محافل مالی، کلیسای کاتولیک و راست پرونیست ایجاد شده بود . آقای آندروس روگگری با تاسف می گوید: « لوئیس کارو که از کارائی اقتصادی یک کیش ساخته است تعاونی ها را از جنبش ملی شرکت های بازستانده شده دور می کند و از تجربه های فرهنگی بدیل شان تخلیه می نماید» .

کارگران کارخانه کاشی سازی زانون در عین حالی که دولتی شدن کارگاهشان را طلب می کنند به یک شکل حقوقی تعاونی روی آورده اند

جوئی ملی است. در پرتو روابط پایداری که با جنبش های اجتماعی برقرار نموده اند، این سرمایه سازان در برابر هفت اقدام برای اخراج کردن آن ها مقاومت کرده اند. آنان همراه به گونه غیر قانونی بیش از ۳۰۰ هزار متر مربع کاشی می سازند. ۲۱۰ کارگر استخدام کرده اند و نه تنها به همه دستمزدی یکسان می دهند که برابر با حقوق کارمندان پلیس است بلکه باز هم امکاناتی می یابند که مرتباً در محله های شهر دست به بخشش بزنند.

ایجاد کار در شرکتی که ورشکسته اعلام شده است در واقع یک دهن کجی قابل تحسین به کارفرمایان است. ولی آینده برای تمام شرکت های بازستانده شده مطمئن نیست. همه چیز به بقای هریک، به شرایط اقتصادی در کل جامعه ولی هم چنین تا اندازه زیادی به مقادیر کمک های مالی و فنی و قانونی ای دارد که دولت آرژانتین بخواهد در اختیار آن ها بگذارد. در جنبش ملی شرکت های بازستانده شده اطمینان دارند که اگر از این شرکت ها پشتیبانی شود، آن ها می توانند ۱۵۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کنند. نماینده های این جنبش که در اکثریت هستند خود را اغلب به عنوان شریکان دولت در مبارزه با بی کاری معرفی می کنند. با این همه، آن ها هرگز وام های بدون سود و اصلاحات قانونی ای را که امیدوار بودند صورت گیرد به دست نیاوردند. محافل اقتصادی آن چنان نفوذی بر مقامات سیاسی و حقوقی اعمال می کنند که با وجود وجهه و محبوبیتی که این شرکت ها دارند، برای منتخبین و قضات ارزان تر تمام می شود که به کارگران شورشی پشت کنند تا کمک. پانوشت ها:

- ۱) شرکت های بازستانده شده. دبیرخانه برنامه ریزی اقتصادی. شهر بوئنوس آیرس سپتامبر ۲۰۰۳
- ۲) نرخ بی کاری بین سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ از ۰.۸ به ۰.۱۸ رسیده بود. بین سال های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰ شمار کارگران دارای کار ۳۵۰ کاهش یافت. در این باره به مقاله کارلوس گابتا به نام: " نابودی آهسته آرژانتین " در لوموند دیپلماتیک اکتبر ۱۹۹۹
- ۳) کارخانه ها و کارگاه های بازستانده شده " مرکز فرهنگی تعاونی، نوامبر ۲۰۰۳
- ۴) اطلاعات جمع آوری شده شرکت های بازستانده شده توسط کارکنان آن ها " برنامه دانشکده آزاد و دانشکده فلسفه دانشگاه بوئنوس آیرس، آوریل ۲۰۰۳

از دریچه نگاه مردم!

اخ ببخشید، یادم رفته بود سازمان فدائیان خلق (اکثریت) کنگره نهم را بیاد شهدای راستین خلق "که به صورت گروهی در خاوران ب خاک سپرده شده اند را "کنگره به یاد خاوران" نامید!

هنوز به یادمان هست در زمانی رژیم خمینی هنوز این قدر خود را قوی نکرده بود، اینان با انشعاب فرصت طلبانه سازمان پر افتخار چریک های فدائی خلق را تکه تکه کردند، نام چریک را از خود برداشته به صورت ابزار دست آخوند های حاکم در آمدند. نیرو های انقلابی را لو دادند. تواب شدند و به راهنمایی رژیم خمینی پرداختند. این ها همانهایی هستند که کودتا افشا میکردند و هنوز که هنوز است دیوار های شهرمان از شعار های شان آلوده است: ...سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید. این شعار مال همان زمانی است که پاسداران مردم و سازمان های خلقی را در کردستان قتل عام میکردند. بند دال و باند حیم و ده ها رهنمود دیگر به نه رژیم میدادند... حالاً اشک تمساح

ریخته و کنگره پوشالی خود را به یاد خاوران اسم گذاری میکنند! من به عنوان یک زندانی سیاسی که ۴ سال در زندان جمهوری اسلامی بودم همین خائنین را مسبب ان میدانم. شهدای خاوران اکثراً مجاهد خلق، چریک فدائی و دیگر فرزندان ایران بودند نه فدائیان اکثریت. حتی حمایت این ها را در انتصابات اخیر یادمن است که تیر خلاص زن - احمدی نژاد - را نماینده قشر فقیر معرفی کرده بودند. لازم است که در نشریه کار (ارگان سازمان شان) بنویسند: "اخ ببخشید، همه اینها یادمان رفته بود" و بعد بروند پی کارشان و ما را و شهدای ما را و مشکلات ما را به خودمان واگذارند.

بازتاب نوشته است که «بالاترین مقام امور اضطراری آمریکا از سمت خود کناره گیری کرده است.» دقیقاً مثل ایران خودمان هست. بعد از هر افتضاح و فاجعه ای، زلزله بم زلزله رودبار سیل گلستان، شخص و افراد مسئول بعد از اینکه مسئولیت بی عرضه گیشان را بهم پاس میدهند با یک درجه افتخار به مقام بالاتری گماشته میشوند. جالب است که این خبر را خودشان از کشوری به اصطلاح آنها "جهانخوار و امپریالیسم نقل قول میکنند.

بی برنامهگی در آموزش و پرورش باعث اعتراضات جدید

هر ساله در اواخر ماه شهریور بعلت بی برنامهگی وزارت آموزش و پرورش و عدم توجه درست به مسائل معلمان و دبیران شاهد اعتراضات آنان به عدم بنامه ریزی درست برای دبیران هستیم به طوری که خیلی از دبیران و معلمان مازاد اعلام شده و مجبور به کار های دفتری میگرددند و یا اینکه در دروس غیر مرتبط مجبور به تدریس می شوند و یا حتی مجبور به گرفتن مرخصی میشوند که حتماً باید یک سال باشد و در این مدت که به کارهای دفتری مشغولند حقوق آنان نیز نصف میگردد و ارتقا شغلی آنها حذف میشود و حتی جزو سوابق مفید آنها حساب نمیکردد. حال با این همه بی برنامهگی سال گذشته تعداد ۴۰۰ هزار معلم حق التدریس را هم جذب کردند حال باید حدس زده میشد که امسال چه وضعیتی خواهد شد. در تمام شهرستانها و در تمام مناطق تهران تعداد زیادی از دبیران و معلمان که جزو زحمت کش ترین قشر جامعه ایران هستند دوجار مشکل شده اند و حقوق ۱۸۰۰۰۰۰ تومانی آنها در حال تبدیل به مبلغ ۹۰۰۰۰۰ تومان میباشد و امکان تدریس در تخصص خود را نیز از دست میدهند. هیچ نهاد و ارگانی هم از این وزارت خانه بی در پیکر جوابگوی آنها نیست. انهایی که اعتراض میکنند با یک پرچسب سیاسی راهی زندان میشوند و به این شرط آزاد میگرددند که دیگر اعتراض نکنند و مثل حیوان گوش به حرف آنان باشند. مدیران مربوطه در صورت اعتراض افراد یا آنها را تهدید میکنند و یا میگویند بروید و به دیوان عدالت اداری شکایت کنید. انجا هم وضعش از قبل معلوم است. حال این قشر زحمت کش با انهمه مشکلات و این همه مشکل جدید نمیدانند چه بکنند. از چند روز قبل اعتراضاتی در این زمینه شروع شده است ولی مطمئناً به جایی نخواهد رسید چون در ایران زور حکومت میکند نه عدالت.

در طی هفته گذشته ۶۰۰ کارگر شاغل در کارخانجات و واحدهای صنعتی و تولیدی این شهرستان به دلیل پایان قرار داد سه ماه و عدم تمدید قراردادشان از سوی کارفرمایان، از کار بر کنار شده اند. : اخراج این کارگران در حالی صورت گرفته که کارفرمایان علت عدم تمدید قرار داد و اخراج کارگران شاغل در کارخانجات خود را، نبود بازار مناسب برای عرضه، مشکلات فروش کالاهای تولیدی و اشباع بازار از کارهای خارجی به ویژه اجناس چینی و کره ای بیان می دارند.

اولین روز پس از ورود به بند دو، حاج داوود به بند آمد و اسامی ما را که از بند یک آمده بودیم یکی یکی خواندند و پس از اینکه از سلول خارج شدیم به پاسدار همراهش دستور داد که ما را که به فرمان او به شکم روی زمین دراز کشیده بودیم، شلاق بزند و او با کابلی که در دست داشت به پشت و کمر ما می زد. ابتدا فکر می کردیم که به خاطر گزارش بند یک است که ما را می زند. اما پس از زدن اولین نفر چون او پس از ضربه دوازدهمین بود که داد زد، حاجی گفت او را به سلول دوازدهمی ها بندازید. تازه متوجه شدیم که اینجا بر حسب تحمل زندانی، آنها را تقسیم بندی نموده اند. پس از اینکه یکی یکی همه را زد، آنها را تقسیم نموده و از بند خارج شد. وقتی بدرون سلول رفتم رفیق محسن رجب زاده که قبل از من به سلول رفته بود، کمرش را بچه ها داشتند پماد می مالیدند. بعد از او نوبت من رسید. کمر مرا نیز پماد مالیده و چرب نمودند. پس از ۴ روز بود که نام مرا با کلیه وسایل خواندند. یکی از رفقا که سالها بود هم دیگر را می شناختم، گفت تو احتمالاً آزاد می شوی و چون وی هنوز با اسم مستعار در زندان بود و نام واقعی خود را نداده بود، شماره تلفن منزلشان را به من داد حفظ نمودم و قرار بر این شد که اگر آزاد شدم به خانواده او خبر دهم. مرا به اوین انتقال دادند در آنجا پس از ورود، مرا به بند یک اتاق پایین که اتاق کم سن ها بود بردند. در این اتاق که ابعاد آن عبارت بود از شش متر در چهارونیم متر که مساحت آن حدوداً بیست هفت متر میشد، تعداد یکصد نفر زندانی وجود داشت که در گوشه اتاق یک تخت سه طبقه وجود داشت. در سطح اتاق هنگام خواب بصورت کتابی می خوابیدیم و تعدادی به نوبت خواب را بین افراد ساعتی می چرخاندند از تخت ها برای افراد مریض یا کسانی که از بازجویی بر می گشتند استفاده می شد. فردای مراجعت به اوین بود که اسم مرا خواندند. بیرون رفتم در راه فکر می کردم که مرا به اتاق آزادی می فرستند وقتی به زیر هشت رسیدم به من گفتند که به شعبه شش مراجعه کنید. تمام زندانیانی که به بیرون آورده شده بودند پس از اینکه به آنها محللهای مراجعه شان ابلاغ شد، به صف بصورت دستها روی شانه های یکدیگر به راه افتادیم پس از اینکه مدتی در راهرو منتظر ماندم بالاخره نام مرا صدا نمودند. وقتی به داخل اتاق رسیدم بازجوی شعبه که نامش حامد بود البته این نام مستعار وی بود و قبلاً برای خواننده عزیز مطرح گردید که نامبرده اسم واقعیش حمید و دادیار دادگاه سراب بود که بعلت کشتن پسر عموی خود در خیابان زندانی شده بود که پس از سی خرداد وی بازجو شده و ارتقاع مقام یافته بود) وقتی بدرون اتاق رسیدم بازجو بدون اینکه از من سؤالی در رابطه با مسایل سیاسی یا پرونده ام بپرسد از من پرسید که شماره پایت چند است.

من جواب دادم ۱۶ با همان لهجه اذری گفت برات می کنم پنجاه و بعد بدون هیچ سخن دیگری مرا یکراست به اتاق شکنجه فرستاد. در اتاق مرا بروی تختی فلزی که کف آنرا با تخته چوبی پوشانده بودند، بروی شکم دراز نموده و دستهایم را با دستبند به تخت بست و دو انگشت شصت پایم را نیز با نخ محکم به یکدیگر بستند و سپس میچ پاهارا نیز به طرف مقابل دستها و لبه تخت بستند و شروع بزدن نمودند. بر اثر ضربه ها متوجه شدم که توسط دو نفر از جهت های مختلف به کف پاهایم ضربه وارد می شود. آنها در حالی که می زدند، هیچ سوال یا پرسشی نمی کردند و فقط می زدند هرچه من می گفتم که اقا اشتباه شده و من حکم تمام شده و برای آزادی مرا به اوین انتقال داده اند، آنها فقط می خندیدند و می زدند. بعد از اینکه مدتی مرا زدند، پاهای

و دستم را باز نموده و مرا وادار نمودند که روی کف اتاق روی کف پا بالا و پایین بپریم و دور سالن با شلاق مرا وادار به دویدن نمودند. بعد از آن مرا به اتاق بازجویی برده و به بند فرستادند و هیچ سؤالی مطرح نشد. فردا دوباره مرا صدا زدند و پس از اینکه به اتاق بازجویی وارد شدم بدون هیچ پرسشی دوباره مرا به اتاق شکنجه هدایت نموده و همان مراحل روز قبل تکرار شد وقتی به بند برگشتم کاملاً گیج بودم. هرچه فکر می کردم که علت این کارها چیست به نتیجه ای نرسیدم. در اتاق یکی از رفقای هم بند داشت پماد تتراساکلین به شکافی که در پام ایجاد شده بود می مالید. وی می گفت این پماد بسیار خوب است و از چرک نمودن زخم جلوگیری می کند که روزنامه به اتاقامد. همانطور که دراز کشیده بودم، داشتم روزنامه را نگاه می کردم که یک دفعه خبری تکانهنده در روزنامه مرا به خود جلب کرد. شاخه لرستان دستگیر شده بود و چاپ خانه نیز به دست دشمن افتاده بود. اسامی رفقای دستگیر شده نیز فید شده و نام مسئول من هم در بین آنها بود من به فکر فرو رفته و داشتم به این فکر می کردم که با توجه به اینکه من دستگیری قبل از سی خرداد هستم و اطلاعات من سوخته ولی با این وجود با من این رفتار می شود پس با رفقایم که تازه دستگیر شده اند چه گونه برخوردی دارند. به رفیق مسئولم فکر می کردم که بی اختیار شروع به گریه کردم. بی صدا در گوشه اتاق گریه می کردم که رفیقم متوجه شد و با نگرانی آمد و گفت که چی شده. فکر می کرد که درد زیاد باعث این برخورد من شده به او گفتم نه رفیق عزیز این طور نیست و بدون اینکه بگذارم او متوجه شود من اسامی دستگیر شده ها را می شناسم به او گفتم این خبر را خوانده ام و به این فکر افتاده ام که وقتی اینان با من که زندانی قدیمی هستم اینگونه برخورد می کنند پس با این بدبختهایی که جدید دستگیر شده و می خواهند تخلیه اطلاعاتی شان نمایند چه می کنند. او نیز به نشانه تایید سرش را تکانی داد. پس از این بود که من به فکر افتادم نکنند از طریق اینان چیزی درز کرده و برای این است که مرا به اوین آورده اند و دوباره بازجویی می کنند تا صبح خواب به چشم نیامد. هم اینکه درد داشتم و هم اینکه فکر می کردم چه کنم آخر به این نتیجه رسیدم که حالا که دوروز است مرا می زنند پس بگذارم تا خودشان دهان باز کنند که چه می خواهند نکنند که من سخن اضافه ای بگویم و بعد قضیه را مشکلتر نمایم. فردا دوباره مرا برای بازجویی بردند و بعد از اینکه به اتاق رسیدم مرا روی صندلی دسته داری نشانده و کاغذ و قلمی آورد که از ابتدا بازجویی شوم واز چگونگی دستگیری و چرا ای آن از اول شروع شد. من کما فی سابق برخورد های قبلی و جوابهای گذشته را تکرار کردم. بعد شروع نمود از زندان و قزل سوال کرد. وقتی که جوابها را دید شروع به داد و فریاد کرد که باز می گویی که مشکوک دستگیر شده ای و جز هیچ گروهی نیستی می دانیم در تظاهرات پیکار و اقلیت دستگیر شده ای و می دانیم اقلیتی بوده ای من انکار کردم بعد شروع کرد به فحش دادن و ناسزا گفتن که بابا تو توی قزل هنوز داری بچه های دیگر را تحریک می کنی بعد می گویی که هیچی نیستی بعد شروع کرد گزارش می که یکی از تو این داده بود به نام سعید صادق صمیمی را خواند او در گزارشش نوشته بود که قبل از اینکه تواب شود در بند شش ایشان روزنامه ها را می خوانده و به بحث و تحلیل می گذاشته و در قزل هم با بازی و ورزش با دیگران به آنها روحیه می دهد من به یکباره خوشحال شده بودم که به خاطر این چیزها مرا آورده و این چند روز زده اند و از اینکه به رفقای تازه دستگیر شده مشکوک بودم و در درون خود به آنها شک کرده بودم ناراحت شدم که آنها اکنون در بدترین شرایط اند و زیر بدترین شکنجه ها و من به آنها بدبین شده بودم در این فکر ها بودم که یکدفعه با سبلی بازجو به خودم آمدم که می گفت من دارم قصه می گم، کجایی؟ گفتم داشتم فکر می کردم که اینا چاه خصومتی می تواند با من داشته باشد که

این همه دروغ نوشته. من در زندان همیشه تنها هستم و با کسی هیچ برخورد ندارم. بازجو گفت فقط او نیست سید مجتبی (منظورش میر حیدری بود) او هم زیاد از تو و پدر سوختگی ات زیاد نوشته. گفتم دروغ می گه. پرسید نماز می خوانی؟ گفتم نه. گفت چرا مسلمان مگه نیستی؟ گفتم چرا من از اولم مسلمان بودم اما همان بیرون هم نماز نمی خواندم مگه همه مسلمانها نماز می خوانند که یک دفه شروع به داد و بی داد کرد و چند مشت حواله صورتم داد و بعد هم مرا به بند فرستاد و مدت بیست و پنج روز دیگر سراغ من نیامد ند روز بیست و ششم بود که مرا با کلیه وسایل صدا نموده و دوباره به قزل برگردانده شدم وقتی به قزل رسیدیم ما را به واحد یک برده بودند بعد از مدتی حاج داوود آمد و اعلام نمود کسانی که قبلا قزل بوده و از اینجا به اوین و دوباره به قزل برگردانده شده اند یک قدم جلو بیایند. تعدادی به جلو رفتیم از ما سوال نمود که برای چه به اوین بره شده بودید هر کس پاسخی داد و بعد گفت کدام بند بودید قبلا من گفتم بند یک واحد سه بودم. مرا دوباره به بند یک فرستادند. به او نگفتم که آخرین بار از بند یک به دو مجرد تنبیهی فرستاده شده بودم برای همین هم مرا به یک فرستادند وقتی به بند وارد شدم آنها که جدید بودند را میر حیدری نگه داشت و برای آنها قوانین را گفت ولی ما را که قدیمی بودیم و می شناخت به اتاق های ته سالن فرستاد. میر حیدری این روزها مقداری رفتارش را تندتر کرده بود بعد از بچه ها شنیدم که می خواهند او را آزاد کنند و برای همین مسئله است که او بیشتر از پیش خوش رقصی می کند مدتی بعد او را آزاد کردند و بچه ها اکثرا خوشحال بودند که از شر او خلاص شده اند پس از او معاونش را مسئول بند کردند. یک ماهی گذشته بود که یک روز گفتند همه درون کریدور جمع شوند بعد دوباره میر حیدری را که آزاد شده بود را آورده بودند تا برای بچه ها از بیرون و نعمات فراوان بیرون صحبت کند. او هم آمد و پس از اینکه مقداری در دعا و ثنای خمینی حرف زد از فراوانی تخم مرغ در بیرون صحبت کرد و برای مدتی جوک روز شده بود بچه ها به شوخی می گفتند بیرون مثل اینکه هر روز فقط تخم مرغ به او داده اند و این بدبخت فکر می کند که تخم مرغ فراوان است نمی داند که تهیه غذاهای دیگر گران است برای همین هر روز تخم مرغ به او داده اند نه اینکه فراوان باشد بلکه ارزان تر از بقیه چیز هاست. مدت دو ماهی از بازگشت من به بند گذشته بود که اسامی تعدادی را خواندند و اعلام نمودند که با کلیه وسائل این افراد زیر هشت حاضر شوند. بعد از زیر هشت ما را بیرون توی سالن بیرونی رو به دیوار نشانند و حاج داوود آمد و شروع کرد به سخن رانی که شما قدر اینجا را ندانستید و با توجه به این همه امکانات توبه نکردید برای همین می خواهم جایی بفرستمتان که همگی شما بعد از یک هفته چنان استخوانهایتان نرم شود که خودتان بیایید داوطلبانه علیه خودتان گزارش بدهید. همه هم بین بچه ها پیچید که داریم به گوهر دشت می رویم چون مدتی بود که شایعه این را شنیده بودیم که ساختمان زندان گوهر دشت توسط دکتر شیخ الاسلامی مزدور تکمیل شده است. بعد از اینکه نهار را توی همان راهرو به ما دادند و رو به دیوار خوردیم دستور بلند شوید صادر و همه را به چشم بند مسلح نمودند و سپس به وسیله اتوبوسی به سمت گوهر دشت رهسپار شدیم.

محسن رجب زاده

۱

دامه دارد

مقصر کیست . بقیه از صفحه ۱

این جنگ و کشتار، تمام مبارزات ضروری و واقعی توده های زحمتکش مردم و جریانات انقلابی بر علیه تعرضات و اشغالگری امپریالیست ها و طبقات ارتجاعی حاکم بر عراق را تحت الشعاع درگیریهای مذهبی و قومی و قبیله ای قرار میدهد و تضاد منافع تاریخی آنها را مستور میدارد و نتیجه ای جز فقر و فلاکت و ادامه جنگ و آوارگی برای مردم عراق و منطقه ندارد و تنها صاحبان قدرت و ثروت و مافیای سرمایه داران و گروه های مالی و نظامی منطقه و جهان از آن سود میبرند. احساسات میهن پرستانه و خشم و غضب از عملکرد ویرانگر امپریالیست ها نباید نیروهای انقلابی و جریانات مترقی و ضد امپریالیست عراق و منطقه را از هشیاری لازم در برابر عملکرد جریان ارتجاعی مذهبی که تحت لوای مبارزه با اشغالگری به کشتار توده های مردم زحمتکش میپردازند و مانع اصلی شکل گیری مقاومت توده ای و انقلابی و طبقاتی علیه اشغالگران امپریالیست و حامیان داخلی آن هستند، غافل کند.

مقصرین اصلی این تعرض امپریالیستی انحصارات امپریالیستی، شرکت های چند ملیتی و گروه های مالی، نظامی و سرمایه داران کشورهای منطقه و دولتهائی ضد دموکراتیک و ارتجاعی هستند که بوسیله خود امپریالیست ها به سرکار آمده و یا مورد پشتیبانی قرار گرفته اند. دولت صدام حسین در عراق هم که روزگاری با کمک های بی دریغ مالی و نظامی همین امپریالیستها سرپا مانده بود و بمب شیمیائی بر سر مردم مریخت بدون اینکه صدائی از مدعیان دروغین مبارزه با دیکتارهای منطقه در بیاید، از این امر مستثنی نبوده است. اکنون خطر از هر دو طرف یعنی هم از سوی امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و هم جریانات ارتجاعی مذهبی که داعیه «مبارزه با آنها دارند و هم از سوی گروه های پر قدرت و پرنفوذ سرمایه داران و مافیای مالی، نظامی که در ساخت و یاخت با امپریالیستها تمام شریانهای اقتصادی منطقه را در دست دارند و دولتهای ارتجاعی و سرکوبگر آنها، زندگی، مبارزه و بطور کلی آینده طبقه کارگر و توده های زحمتکش عراق و کشورهای منطقه را تهدید میکنند.

وظیفه نیروهای انقلابی و احزاب و سازمانهای مترقی است که با تقویت همکاری و در تلاش برای ایجاد یک مقاومت توده ای و طبقاتی در عراق و سرتاسر منطقه، دست اتحاد به هم داده و در سازماندهی توده های مردم زحمتکش و آگاه نمودن آنها نسبت به منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود بکوشند. ماهیت واقعی سیاست های امپریالیستها و دول مرتجع منطقه و مخالفین و رقبای مرتجع آنها را که برای دست یافتن به سهم بیشتر از خون یغمای گسترده در منطقه به رقابت و جنگ و ستیز باهم پرداخته و مردم زحمتکش و بی دفاع را گوشت دم توپ رقابت های خونین خود قرار داده اند، برملا کنند. و به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد طبقات ارتجاعی و ویژه جریانات مرتجع محلی سمت و سوئی آگاهانه و برابری طلبانه بدهند.

تردیدی نیست که دفاع از منافع توده های مردم و سازماندهی مبارزه برای تحقق آزادی و عدالت و برابری و سوسیالیسم سرانجام چشم انداز نوبنی در برابر توده های مردم در مبارزه شان علیه تعرضات امپریالیستی و طبقات ارتجاعی حاکم خواهد گشود و جریانات ارتجاعی مذهبی را که تحت لوای «مبارزه علیه اشغال» به جنگ بین فرقه ها دامن زده و توده های مردم را آماج حملات خود قرار میدهند منزوی خواهد کرد.

اعلامیه کمیته کردستان درباره اعتراضات مردمی در کردستان

پایان دادن به ستم ملی ؛ جنسی ؛ طبقاتی .. حق مسلم همه خلفهای زحمتکش ایران است !

در پی حرکت های اعتراضی پی در پی مردم شهرهای مختلف کردستان نسبت به اعمال سرکوبگرانه رژیم درمهاباد ، مردم مبارز سنندج نیز به یک حرکت اعتراضی دست زدند.

دیشب ساعت هفت بعد از ظهر مردم زحمتکش سنندج با تجمع خود در خیابانهای شهر با طرح خواست ها و سردادن شعارهای آزادیخواهانه، نسبت به سرکوبگری های رژیم در شهرهای مهاباد ، اشنویه ، پیرانشهر و بانه اعتراض کردند.

مردم مبارز سنندج در شرایطی اقدام به تظاهرات کردند که رژیم از قبل برای سرکوب هرگونه تجمع اعتراضی از سوی مردم تدارک دیده و به نیروهای سرکوبگر خود اعلام آماده باش کامل داده بود.

گزارشات دریافتی حاکی از آن است که این حرکت اعتراضی مردم سنندج نیز همچون سایر شهرهای کردستان مورد یورش مسلحانه و وحشیانه نیروهای رژیم قرار گرفته که در نتیجه آن سه نفر شهید و ده ها نفر زخمی و دستگیر شده اند .

مردم زحمتکش سنندج در پاسخ به اعمال خشونت و تیراندازی نیروهای سرکوبگر رژیم به تظاهرات مسالمت آمیز آنها ، به مقاومتی حماسی دست زدند . در جریان این مقاومت ها ادارات دولتی و بانک ها مورد هجوم مردم قرار گرفت و چندین دستگاه خودروی نیروهای مسلح به آتش کشیده شد . و این مقاومت همچنان ادامه دارد .

کارگران وزحمتکشانشان کردستان!

تردید نیست که شما مردم زحمتکش کردستان هم مثل سایر خلفهای زحمتکش ایران خواستار آزادی ، برابری حق تعیین سرنوشت و رفع هرگونه ستم ملی ، جنسی و طبقاتی هستید . این خواست های برحق که با منافع طبقه حاکم ، سرمایه داران و سران حکومتی در داخل کردستان و سراسر ایران در تضاد و تناقض است ، البته که به مذاق آنها خوش نمی آید و بی تردید با مقابله سرکوبگرانه آنها مواجه شده و خواهد شد . اما تاریخ مبارزات خلق کرد بویژه؛ نشان داده است که هرگاه مردم زحمتکش متحد شده و به مبارزه دست زده اند قدرت های سرکوبگر حاکم را وادار به عقب نشینی و شکست نموده اند . اما این هم واقعیتی

تاریخی است که اتحاد خلق زحمتکش مادام که فاقد خواست های روشن و مشخص توده های زحمتکش کارگران و مردم ستم دیده بوده و هرگاه که فاقد تشکل مستقل و رهبرانی انقلابی بوده به موجی تبدیل شده است که احزاب و رهبران فرصت طلب بر آن سوار شده و به سرانجامی دردناک و شکستی مهلک سوق داده اند.

تجربه های شکست خورده ئی که به قیمت جان صد ها هزار انسان مبارز بدست آمده و به تداوم اسارت و فلاکت میلیونها نفر از توده های زحمتکش مردم منجر شده است به همه ما می آموزد، همانطور که نباید به دشمنان طبقاتی قسم خورده خود اعتماد بکنیم ؛ به همان اندازه از اعتماد به احزاب و رهبران سازشکار و موج سوار نیز باید بپرهیزیم.

اکنون موقعیت ها به نفع جنبش توده های کار و زحمت در حال تغییر است در جریان حرکت های اعتراض خود دست به ایجاد شورا ها و انجمن های ایالتی و ولایتی بزنید ! با متشکل شدن در کارخانه ها ، محلات ، شهرها ، روستا ها به قدرتی دست خواهید یافت که هیچ نیروئی را یارای مقابله با آن نخواهد بود. در این مبارزه بی شک کارگران وزحمتکشانشان سایر مناطق ایران نیز با شما خواهند بود.

برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و برای بدست گرفتن سرنوشت خود ، در شوراها و انجمن های ایالتی و ولایتی متحد و متشکل شوید و تنها نمایندگان واقعی شما در این تشکلهای هستند که قادرند مبارزات شما را تا پیروزی نهائی هدایت کنند.

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی !
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !
زنده باد سوسیالیسم

سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست کمیته ایالتی کردستان
اول مرداد ماه ۱۳۸۴

تجمع اعتراضی کارگران شرکت لاستیک البرز

حدود ۳۰۰ نفر از کارکنان و کارگران شرکت "لاستیک البرز" ، با تجمع در مقابل کارخانه که در چهار دانگه جاده ساوه قرار دارد ، نسبت به عدم تولید دائمی در این واحد اعتراض کردند.

بحدود ۴ ماه است که این شرکت به صورت دائمی فعالیت نمی کند و این در حالی است که مسوولان این واحد مبلغ ۱۰ میلیون یورو از بانک جهانی وام دریافت کرده اند. تامواد اولیه این شرکت را تامین کنند. و تولید دائمی آنرا تضمین نمایند.

با شرکت در اعتصاب عمومی روز یکشنبه سد مقاومتی در برابر یورش رژیم به کردستان ایجاد کنیم!

حمله سرکوبگرانه نیروهای مسلح رژیم اسلامی به مردم معترض شهرهای مختلف کردستان و مقاومت پایداری مردم در برابر آن تعرضات وحشیانه وارد سومین هفته خود شد. اخبار و گزارشات متعدد حاکی از آن است که تاکنون در درگیری بین نیروهای مسلح رژیم و مردم زحمتکش کردستان عده زیادی از مردم جان خود را از دست داده اند و عده زیادی زخمی و دستگیر شده اند. با وجود خانه گردیها و حمله و هجوم خیابانی و دستگیری و شکنجه مردم و فعالین این حرکت اعتراضی اما تظاهرات و اقدامات اعتراضی مردم فروکش نکرده و شهرهای کردستان یکی پس از دیگری به میدان مبارزه قدم گذاشته و در اعتراض به ستمگریهای رژیم و برای احقاق حقوق خود به مبارزه ادامه میدهند.

در همین رابطه اخیرا کمیته مرکزی کومله طی فراخوانی از مردم مبارز کردستان خواسته است تا در روز یکشنبه با دست زدن به یک اعتصاب عمومی در سراسر کردستان اتحاد و همبستگی خود را در برابر یورشهای سازمانیافته به تجمعات اعتراضی مردم نشان دهند. ما از فراخوان کومله برای یک اعتصاب عمومی در روز یکشنبه حمایت کرده و از کارگران و زحمتکشانشان کرد دعوت میکنیم که با شرکت در این اعتصاب عمومی جلوی جنایات و ویرانگیهای رژیم را گرفته و راه تداوم مبارزه انقلابی برای رسیدن به خواستها و مطالبات برحق خود را بگشایند.

سازمان ما و کمیته کردستان آن در اطلاعیه های متعدد در این مورد ضمن پشتیبانی از مبارزات مردم زحمتکش کردستان همواره توصیه کرده است که برای پرهیز از هرگونه انحراف و برای گذر از موانع متعددی که همواره در مقابل جنبش انقلابی مردم کردستان برای کسب حق تعیین سرنوشت اش بوده و خواهد بود با ایجاد شوراها و انجمنهای ایالتی و ولایتی تداوم فعالیت و کارزار مبارزاتی خود را تارسیدن به پیروزی نهائی پی بگیرند و وحدت و تشکیلات تنها ضامن یک مبارزه انقلابی برای رسیدن به آزادی برابری و پایان دادن به هرگونه ستم ملی، جنسی و طبقاتی و نیز بدست آوردن حق تعیین سرنوشت است. مادرین حال از کارگران و زحمتکشانشان سایر مناطق ایران بویژه مناطق همجوار میخوانیم تا از مبارزان برادران و خواهران زحمتکش کرد خود پشتیبانی بکنند چراکه سرکوب حرکت های اعتراضی در هر نکته ای از ایران از جمله در کردستان سرکوب مبارزات و خواست های توده های زحمتکش سایر نقاط نیز هست. حمایت از مبارزات خلق زحمتکش کرد یک وظیفه انقلابی و انسانی است!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران!
زنده باد سوسیالیسم!

سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست جمعه چهاردهم مردادماه ۱۳۸۴

ایران بویژه مردم کردستان ، آنها را از ادامه مبارزه و دست زدن به اعتراضات عمومی بازدارد. غافل ازاینکه ادامه این اعمال جنایتکارانه عزم واراده کارگران وزحمتکشان کردستان وسایر مناطق ایران را درمبارزه تا سرنگونی این رژیم ارتجاعی و پایان دادن به ستم واستثمار و زور وسرکوب راسخ تر خواهد کرد.

ماضمن اعلام همدردی وهمبستگی با خانواده اعدام شدگان و محکوم کردن این عمل جنایتکارانه. خلق زحمتکش کرد و همه کارگران وزحمتکشان ایران وانسانهای مبارز را به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی فرا میخوانیم که تنها راه مقابله با اعمال جنایتکارانه رژیم وپایان دادن به حیات ننگین آن است .

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
برقراریاد جمهوری فدراتیو شورائی ایران !**

زنده بادسوسیالیسم!

سازمان

اتحادفدائیان کمونیست

۱۷شهریورماه ۱۳۸۴

**درفاصله انتشار نشریه ، اعلامیه
ها وبیانیه های متعددی از سوی
ارگان مرکزی سازمان وکمیته های
تهران ، کرج ، آذربایجان وکردستان
و اتاق سازمان در شبکه اینترنت
منتشر شده است . برای مطالعه
این بیانیه ها به آدرس سازمان
<http://web.fedayi.org/default.aspx> مراجعه
کنید.**

**شکنجه و اعدام انقلابیون کرد درسالگرد
قتل عام زندانیان سیاسی وبه فاصله کوتاهی
از اعتراضات عمومی خلق زحمتکش کرد!**

بدنبال حمله سرکوبگرانه نیروهای مسلح رژیم اسلامی به مردم معترض شهرهای مختلف کردستان و مقاومت پایدار مردم دربرابر این تعرضات وحشیانه ودرست درهفدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی درشهریورسال ۶۷ : رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی صبح روز شنبه دوازده هم شهریورماه دو نفر از زندانیان سیاسی کرد را بنام های محمد پنجوینی ، و اسماعیل محمدی بعد از شکنجه به جوخه اعدام سپرد. اسماعیل محمدی متولد ۱۳۴۴ متاهل و دارای ۵ فرزند بود که در مردادماه ۱۳۸۲ به جرم همکاری و عضویت در کومه له دستگیر شده بود. اسماعیل محمدی بعد از یک سال بلاتکلیفی و تحمل شکنجه های بسیار ، سال گذشته توسط شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور به اعدام محکوم شد . درطول این مدت ده ها سازمان سیاسی و مدافع حقوق بشر وسازمانهای کارگری در نقاط مختلف جهان خواستار لغو حکم اعدام او شده بودند . اما رژیم اسلامی کوچکترین توجهی به اعتراضات عمومی نکرد . علاوه بر این اعدامها ، دفتر سیاسی حزب دموکرات خبر داده است که بیدادگاه های رژیم حکم اعدام سه تن دیگر از مبارزان سیاسی را به اتهام همکاری با حزب دمکرات کردستان ایران صادر کرده است.

۱- ابوبکر میرزا قادری فرزند محمد صالح دارای زن و دو فرزند اهل بوکان ۲- عثمان میرزا قادری فرزند محمد دارای زن و یک فرزند اهل بوکان ۳- قادر احمدی فرزند عبدالرحمن دارای زن وسه فرزند اهل بوکان

طبق اعلامیه حزب دموکرات کردستان ایران ، این سه تن در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ شمسی) بازداشت شده اند و حکم اعدامشان صادر شده است. و قرار است این حکم تا اواخر ماه سپتامبر در زندان ارومیه به اجرا درآید.. ودرعین حال عده ای از بستگان قتل عام شدگان سال ۶۷ که درمراسم خانواده ها درخاوران دستگیر شده بودند هنوز آزاد نشده اند.

دست یازیدن رژیم به این اعمال ددمنشانه در آستانه سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی و به فاصله کوتاهی از اعتراضات عمومی درکردستان بیاگر این واقعیت است که آنها میخواهند با ایجاد رعب و وحشت درمیان مردم

بناسبت هیفدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی وبه یاد عاشقان آزادی!

وسوسیالیسم و فاجعه قتل عام شهریور ۶۷ با بازماندگان این عزیزان اعلام همبستگی مینمائیم و همه خانواده هاو انسانهای آزاده را برای سازماندهی یک کارزار ملی و بین



هیفدهمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی فرارسید . امروز در گلزار خاوران که نمادی از ده ها خاوران دیگر در گوشه و کنار کشور و نمونه ای از جنایات بی شمار و ضد بشری صاحبان قدرت و ثروت حاکم بر این کشور است . بهار دوباره از راه میرسد ! نسیم عطر آگین یاد و خاطره هزاران هزار از عاشقان آزادی با دسته گلها و شکوفه های اهدائی خانواده ها و بازماندگان نشان در هم میامیزند . قلب پدران و مادران فرزند از دست داده جوانانی که تنها خاطره ای از پدران و مادران خود دارند و زنان و مردانی که همسران خود را از دست داده اند ؛ با آرمانها

المللی برای روشن شدن همه حقایق پشت پرده و ابعاد ناروشن این جنایت فجیع فرامیخوانیم . تردیدی نداریم که سرانجام آمرین و عاملین این جنایت هابه سزای اعمال شان خواهند رسید.

یادشان گرامی و راه شان پر رهرو باد!



و آرزوهای انسانی که این به خاک خفتگان برایش مبارزه کرده و جان در راه اش نهادند. بهم گره میخورند . به دنیای سرمایه . پول . سرکوب . زندان و شکنجه و جنگ و کشتار اعلام میکنند که دنیای دیگری هم قابل تصور است . دنیائی که در آن از ستم و استثمار. جنگ و کشتار و زندان و شکنجه خبری نباشد . آرمانهایی که میلیونها انسان در سراسر جهان همچون عزیزان بخون خفته ما در خاوران برای تحقق اش جان فدا کرده اند و این مبارزه در ابعادی به وسعت کره زمین ادامه دارد. خاوران و خاوران های دیگر وجود و حضور هزاران زندانی شکنجه شده که از این کشتارها جان بدر برده اند . نشان میدهند که مردم کارگر و زحمتکش ایران در نبرد بر علیه پلیدیها و پلشتیهای نظامهای بردگی مزدی چه سهم بزرگی ادا کرده اند و چه بهای سنگینی پرداخته اند.

باشد تا یاد و خاطره هزاران هزار شهیدی که در راه آزادی و سوسیالیسم جان فدا کردند. امید به یک آزادی و برابری و دنیائی آری از ستم و استثمار را در دل همه انسانهای در بند نظام بردگی سرمایه و جهل و خرافه پرستی زنده و فروزان نگهدارد . عزم و اراده جمعی طبقه کارگر و همه زحمتکشان و آزادیخواهان را برای سرنگونی عفریت مرگ و نیستی . فقر و فلاکت و زندان و شکنجه و برای ساختن جامعه ای درخور انسان استوارتر و استوارتر سازد.

چهارشنبه شب ماموران سرکوبگر رژیم اسلامی به تجمع اعتراضی مسالمت آمیز کارگران 'مجموعه ایران پویا' یورش برده و با ضربات باتوم و شلیک گاز اشک آور ، چندین تن از کارگران از جمله چند کارگر جانباز شیمیایی را روانه بیمارستان کردند. این گزارش حاکیست نزدیک به ۹۰ تن از کارگران در اعتراض به توقف تولید کارخانه خواستار گفتگو با مدیریت کارخانه بودند که با هجوم نیروهای انتظامی روبرو شدند.

ما ضمن گرامیداشت یاد و خاطره همه شهدای راه آزادی

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63
400 70

SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

به یاد شهدای قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷

قطعه شعری از رفیق سعید سلطانیپور

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
که زندانها
از شبیم و شقایق سرشارند
وبازماندگان شهیدان
-انبوه ابرهای پریشان سوگوار-
در سوک لاله های سوخته
می بارند
با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است که گلها هنوز سوگوارند
باشورگر دباد
آنک
منم که نفته ترازگردبادها
درخارزار بادیه می چرخم
تا آتش نهفته به خاکستر
آشفته ترز نعره خورشیدهای «تیر»
از قلب خاکهای فراموش سرکشد
تا از فئات حنجره ها
فوج خشم و خون
روی غروب سوخته مرگ، پرکشد.

گرامی باد یاد و خاطره انسان انقلابی و معلم مبارز صمد بهرنگی



صمد در زندگی کوتاه و اما
پربار خود چکیده ای از اعتراض
علیه اختناق و نابرابری های
اجتماعی و عصبانی علیه
وضعیت حاکم بود . در سالگرد
خاموشی نابهنگام او به کوشیم
بر میراث گرانبهای او وفادار مانده
واز او بیاموزیم که همیشه
و همواره عشق به رهائی را با
مبارزه ای بی وقفه و شوری بی
پایان زنده نگهداریم .

زنده باد سو سیالیم